



- صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- سه یار هم‌بیاله در روستای خزاق واوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان) / حسین ایمانیان
- چشم‌اندازهای کاشان شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیدری، علی فلاحیان ولدقانی
- تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، بزرگی، تجماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- نظام سنتی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده



کاشان

پژوهشنامه

پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان
دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان

مدیر مسئول: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی

سر دبیر: دکتر محسن قاسم‌پور

ویراستار فارسی: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، معصومه عدالت‌پور

مترجم و ویراستار انگلیسی: امین مهربانی

هیئت تحریریه:

دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین ایمانیان، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر احمد بادکوبه هزاوه، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی بیات، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر حمیدرضا جیحانی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر امیرحسین چیت‌سازیان، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین حیدری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر رضا شجری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن قاسم‌پور، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر محمدعلی کاظم‌بیک، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر محسن معصومی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر سید جمال موسوی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ابراهیم موسی‌پور، استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی

نشانی مجله: کاشان، بلوار قطب راوندی، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی

تلفن: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۰

دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۳

کد پستی: ۵۱۱۶۷-۸۷۳۱۱۷

پست الکترونیکی: sh_kashan@kashanu.ac.ir

نشانی الکترونیکی در بانک اطلاعاتی نشریات کشور: www.Magiran.com

مقالات این نشریه در پایگاه sh-kashan.kashanu.ac.ir نمایه می‌شود.



کاشان

پژوهشنامه

دوره جدید، شماره یازدهم (پیاپی نوزدهم) / پاییز و زمستان ۱۳۹۶
پژوهشنامه کاشان، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی دانشگاه کاشان

- ۳ صیانت و سامان‌دهی عرصه و حریم منظری تپه‌های باستانی سیلک
محسن جاوری، مجید منتظر ظهوری، جواد حسین‌زاده
- ۳۲ آران و بیدگل در منابع تاریخی / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۵۶ سه یار هم‌پیماله در روستای خزاق راوند (گزارشی از حضور چند سپاهی مسلمان در کاشان)
حسین ایمانیان
- ۷۰ چشم‌اندازهای کاشان‌شناسانه تواریخ مستقل قم و اصفهان و کاشان / محمدرضا مهدیزاده
- ۱۰۴ سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوره صفوی / حسین حیرتی، علی فلاحیان وادقانی
- ۱۲۲ تأثیر نقاشان کاشانی بر پارچه‌های دوره صفوی / ملیحه قربانی، حسن عزیزی
- ۱۳۸ بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، برزکی، تَماجی، قهرودی) / سید طیب رزاقی
- ۱۵۸ نظام سستی آبیاری چشمه سلیمانیه فین / عباس تراب‌زاده

پژوهش‌نامه کاشان، شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۳۸-۱۵۷



بررسی چهار گویش کاشان (ابوزیدآبادی، برزکی، تماجی، قهرودی)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۰

سید طیب رزاقی*

چکیده

در بخش‌های کوهستانی و کویری کاشان، گویش‌های نسبتاً زیادی رواج دارد. همه این گویش‌ها بنابر تقسیم‌بندی زبان‌شناسان، جزء گویش‌های ناحیه مرکزی ایران به شمار می‌روند. گویش‌های مرکزی کاشان^۱ مانند دیگر گویش‌های زبان فارسی، بسیاری از ویژگی‌های فارسی دری و پهلوی و حتی باستان را به‌خوبی پاسداری کرده‌اند. هنوز در برخی از واژه‌ها تلفظ دقیق «واومعدوله» به کار می‌رود. برخی واژه‌ها واکه آغازی خود را حفظ کرده‌اند. جنس دستوری (مؤنث و مذکر)، تعدادی از اسم‌ها را با نشانه *ā* - (مذکر) و *e* - (مؤنث) از هم متمایز می‌کند. در ابوزیدآبادی، به‌جز اسم‌های مذکر و مؤنث نشانه‌دار، اسم‌های بی‌نشانه نیز جنس دستوری دارند و جنسیت آن‌ها با استفاده از صفت و فعل مشخص می‌شود. در گویش‌های دیگر، قواعد جنسیت تحت تأثیر فارسی، چنان‌که باید و شاید، رعایت نمی‌شود. افزون‌براین تعدادی از ساخت‌های فعلی در تذکیر و تأیث تمایز دارند. حروف اضافه در سه جایگاه پیشیند، پسیند یا هر دو ظاهر می‌شوند. در این گویش‌ها «را» غالباً به معنی برای و نقش نمای مفعول باواسطه است و مفعول بی‌واسطه معمولاً بی‌نشانه است. ترتیب اجزای جمله

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر گویش‌های کاشان و نطنز / tayyeb333@yahoo.com
۱. در این مقاله، منظور از مرکزی، گویش‌های مرکزی ایران و منظور از گویش‌های کاشان، گویش‌های رایج در شهرها و روستاهای اطراف کاشان است.

مانند فارسی گفتاری امروزی و گاهی مانند فارسی دری است. چهار شکل پی‌بست شخصی، با جایگاه‌ها و کارکردهای متفاوت دیده می‌شود. پی‌بست‌های شخصی به‌جز نقش اصلی، کننده کار فعل‌های ماضی متعدی نیز هستند. برخی از پی‌بست‌ها فاعلی هستند و مانند فارسی در آخر فعل ظاهر می‌شوند، همین پی‌بست‌ها در فعل‌های مضارع اخباری و التزامی، می‌توانند نقش مفعولی و متممی را نیز انجام دهند. ماضی استمراری شناسه‌هایی دارد که باهمه فعل‌ها متفاوت است؛ آن‌ها پیشوندگونه در آغاز فعل ظاهر می‌شوند. ساختار «ارگتیو» (مطابقت فعل گذرا با مفعول بی‌واسطه)، به‌ویژه در ابوزیدآبادی به کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: کاشان، گویش‌های مرکزی ایران، گویش‌های ابوزیدآبادی، برزکی، تتماعی و قهرودی.

مقدمه

کاشان صرف‌نظر از مواهب طبیعی و موقعیت جغرافیایی که از یک‌سو (جنوب) کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده و از یک‌سو (شمال) کویر آن را در دامن خود جای داده، یکی از شهرستان‌های گویشمند ایران است. در گستره کاشان و نطنز که فاصله چندانی نیز باهم ندارند، بیش از چهل گویش رایج است. همه این گویش‌ها با وجود اینکه خویشاوندی‌های نزدیکی دارند، در مباحث عمده زبان‌شناسی تفاوت‌های زیادی باهم دارند. تعداد قابل توجهی از گویش‌های کاشان مانند چالقره‌ای و مرقی و... از بین رفته‌اند و آن‌هایی که باقی مانده‌اند، بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه‌چندان دور، به دلایل گوناگون از بین بروند؛ از این‌رو گردآوری و ثبت و ضبط آن‌ها صرف‌نظر از همه فوایدی که بر آن‌ها مترتب است، کمک به غنای زبان فارسی و خدمت به فرهنگ تابناک ایرانی و حفظ بخش قابل توجهی از میراث تمدن بشری است.

چهار گویش مورد بررسی این مقاله و نیز همه گویش‌های رایج در حوزه کاشان و نطنز، عضوهایی از مجموعه گویشی گسترده‌تری هستند که آن‌ها را به اصطلاح، گویش‌های مرکزی ایران (رزاقی، ۱۳۹۳: ۹؛ اشمیت، ۱۳۸۷: ۵۱۷؛ اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴) می‌خوانند. اصطلاح گویش‌های مرکزی ایران در واقع اصطلاحی جغرافیایی است که فقط نشان‌دهنده رواج این گویش‌ها در مناطق مرکزی ایران است. همه این گویش‌ها از منظر زبان‌شناسی تاریخی به شاخه زبان‌های ایرانی شمال غربی تعلق دارند. شایان ذکر است که زبان‌ها و گویش‌های ایرانی رایج در ایران کنونی، در طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی، یا به شاخه شمال غربی تعلق دارند یا به شاخه جنوب غربی. زبان فارسی از زبان‌های ایرانی شاخه جنوب غربی است و با دیگر زبان‌ها و گویش‌های این شاخه همچون لری و بختیاری، پیوندی نزدیک دارد؛ اما گویش‌های ناحیه مرکزی ایران قرابت بیشتری با دیگر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی شمال غربی همچون تالشی و کردی دارند. به

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)



همین دلیل است که در مواردی، تحولات آوایی واژه‌های گویش‌های مورد بررسی در این مقاله، همسو با تحولات آوایی همان واژه‌ها در زبان‌هایی مانند تالشی و کردی است و با تحولات آوایی برابری آن واژه‌ها در زبان فارسی متفاوت است (رزاقی، ۱۳۹۳: ۹).

گویش‌های ابوزیدآبادی، برزکی، تتماجی و قهرودی مانند دیگر گویش‌های حوزه کاشان و ناحیه مرکزی ایران، بسیاری از ویژگی‌های آوایی، صرفی، نحوی و واژگانی زبان فارسی دری و حتی پهلوی و باستان را به‌خوبی حفظ و پاسداری کرده‌اند. جنس دستوری در گویش‌های دیگر به کار می‌رود و تذکیر و تأنیث تمایز دارد. در برخی از گویش‌ها نظیر ابوزیدآبادی، جنس دستوری همه مقوله واژگانی را در بر می‌گیرد (لکوک، ۱۳۵۳: ۲۲۵). ساختار ارگتیو در تعدادی از این گویش‌ها (ابوزیدآبادی و تتماجی) دیده می‌شود. در اغلب گویش‌ها، فاعل منطقی فعل‌های ماضی متعدی، پی‌بست‌های شخصی هستند. از ویژگی‌های دیگر این گویش‌ها می‌توان به کاربرد قابل توجه پیشوندهای اشتقاقی و حروف اضافه در سه جایگاه و... اشاره کرد.

۱. پیشینه تحقیق

درباره گویش‌های اطراف کاشان و نطنز تاکنون، کم‌وبیش، تحقیقات ارزنده‌ای انجام گرفته است. گویش ابوزیدآبادی ظاهراً اولین بار، همسو با گویش قهرودی و تعدادی دیگر از گویش‌های اطراف کاشان و نطنز بررسی شده است (اشمیت، ۱۳۸۷: ۵۲۷؛ لکوک، ۱۳۵۳: ۲۲۵). پس از او یارشاطر (نک: مزرعتی و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۱) به برخی از نکات زبانی آن اشاره کرده است. در فرهنگ بی‌دوی (همان‌جا) افزون‌بر ترجمه مقالات لکوک و یارشاطر، تعداد قابل توجهی واژه و مثل و چند متن ثبت شده است. توصیف فعل در زبان بیداوایی (ابوزیدآبادی) (نک: سرافرازی، ۱۳۹۱)، فرهنگ امثال و کنایات و اصطلاحات (رزاقی، ۱۳۹۳)، گنجینه گویش‌های ایرانی (اصفهان ۳) (همو، ۱۳۹۵ الف) از دیگر آثاری هستند که تاکنون منتشر شده‌اند. در کتاب گنجینه گویش‌های ایرانی، مواد خام نه گویش حوزه کاشان ثبت شده‌اند که در میان آن‌ها چهار گویش مورد بررسی این مقاله قابل توجه‌اند. دستور زبان گویش ابوزیدآبادی (همو، ۱۳۹۵ ب)، عنوان رساله دکتری نگارنده این سطور، ظاهراً آخرین پژوهشی است که در این خصوص انجام گرفته است. از همین مؤلف، چند مقاله دیگر درباره ابوزیدآبادی و سه گویش دیگر اطراف کاشان، در نوبت نشر است.

درباره برزکی، اولین بار دکتر علی‌اشرف صادقی، در دومین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گذشته و حال، در دایرةالمعارف اسلامی (۱۳۹۳) سخن گفت و حاصل پژوهش وی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



اگرچه مختصر است، بسیار ارزنده و در صفحات ۳۰۹ تا ۳۱۵ به چاپ رسیده است. چنان‌که اشاره شد، در کتاب گنجینه گویش‌های ایرانی نیز بیش از ۲۵۰۰ واژه و ۱۰۰ جمله و شرح مختصر مباحث زبان‌شناسی، برای هر گویش، از جمله برزکی، تتماعی، ابوزیدآبادی و قهرودی آمده است. به جز این موارد تا آنجا که نگارنده می‌داند درباره این گویش کار دیگری در دست نیست. درباره تتماعی نیز ظاهراً این کتاب، اولین بررسی زبان‌شناسانه است. درباره تتماعی، دو مقاله دیگر از راقم این سطور، در نوبت نشر است.

درباره قهرودی نیز تا آنجا که می‌دانیم، به جز پژوهش لکوک (اشمیت، ۵۲۷) و یارشاطر، باید از کتاب قهرود در بستر تاریخ (زرگری، ۱۳۹۰) یاد کرد. در این کتاب نیز تعداد قابل توجهی واژه و مثل و صرف چند فعل آمده است.

افزون بر آنچه گذشت، در کتاب فرهنگ گویش‌های کاشان (محلوجی، ۱۳۹۵) برخی از واژه‌های ابوزیدآبادی قهرودی، از منظر تاریخی بررسی شده‌اند.

مطالب و مباحث پیش رو بر اساس اطلاعات گویشی و تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای، در چهار بخش نظام آوایی، صرف، نحو و واژگان، گردآوری و گزارش و برخی از عناوین آن تحلیل شده است. در این مقاله نگارنده کوشش خواهد کرد در قیاس با کارهایی که تاکنون انجام گرفته، که جملگی به جای خود مغتنم و ارزشمندند، تحقیق دقیق‌تر و کامل‌تری ارائه دهد.

۲. گویش‌های اطراف کاشان

چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، با اینکه در کاشان (گویش یهودی‌ها) و در بخش‌ها و شهرهای آن، چند گویش از بین رفته، هنوز تعداد قابل توجهی از آن‌ها رایج‌اند. به نظر می‌رسد چنان‌که متن نشان می‌دهد، گویش‌های ازدست‌رفته در ساختار نحوی و صرفی، تفاوت اساسی با گویش‌های فعلی نداشته‌اند. به جز آرنی و بیدگلی که فاصله‌اش نسبت به دیگر گویش‌ها، به کاشان نزدیک‌تر است، چهار گویشی است که برای بررسی در این مقاله انتخاب شده‌اند، می‌توان از گویش‌های شاخص کاشان به شمار آورد.

۲.۱. گویش ابوزیدآبادی

گویش ابوزیدآبادی که در محل به ziyu xumu زبان خودمان یا ziyu di زبان ده (= ابوزیدآباد) معروف است، در بخش کویرات (آران و بیدگل استان اصفهان) به مرکزیت شهر ابوزیدآباد رایج است. ابوزیدآباد در سی کیلومتری جنوب شرقی کاشان در حاشیه بیابان‌ها و تپه‌های شنی و کویری قرار دارد (مزرعتی و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹). جمعیت ابوزیدآباد طبق سرشماری سال ۱۳۹۰،

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)



•
•
•
•
•
•
•

۵۵۷۳ نفر و جمعیت روستاهای بخش ۷۹۲۴ نفر و در مجموع، کل جمعیت بخش کویرات در سال یادشده ۱۳۴۹۷ نفر بوده است (رزاقی، ۱۳۹۳، ۳۹-۴۰).

۲.۲. برزکی

گویش برزکی که به آن راجی یا دهی نیز گفته می‌شود، در شهر برزک رایج است. برزک که در برزکی ورزا (vārzâ) یا ورزاق (vārzâq) گفته می‌شود در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی کاشان در دامنه کوه‌های کرکس قرار گرفته است (جهانی برزکی، ۱۳۸۵: ۱۱). جمعیت این شهر در سال ۱۳۹۰ ش، ۳۲۹۲ نفر گزارش شده است (رزاقی، ۱۳۹۵ الف: ۲۲). برزک مرکز بخشی است که چندین روستا از جمله تجربه، ورکان، سده (ویدوج، ویدوجا، ازوار) و... را در خود جای داده است. به جز گویش‌های ازدست‌رفته در آن بخش مانند مرقی و...، اغلب روستاهای برزک گویش مخصوص خود را دارند و صرف‌نظر از خویشاوندی‌ها و مشابهت‌ها، تفاوت‌های آشکاری نیز دارند. امروزه متأسفانه تعداد کمی از اهالی محله‌های برزک گویش‌ورند. برزکی به دلایل گوناگون، از جمله موقعیت بیلاقی و... شهر به شدت تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است.

۳.۲. تتماجی

گویش تتماجی که گویش‌ورانش آن را راجی یا زبان ده نیز می‌گویند، در روستای تتماج رایج است. به تتماج در محل dedmâj نیز گفته می‌شود؛ اما قدیمی‌ترها به آن viyân (وییان) می‌گفته‌اند. «تتماج جزء دهستان خرم‌دشت است و در ۵۱ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان کاشان و در یک منطقه کوهستانی قرار گرفته است» (بخشداری مرکزی کاشان). این روستا ۹۸ نفر جمعیت دارد (همان).

۴.۲. قهرودی

قهرودی نام گویش ساکنان قهرود است. قهرود در گویش ساکنانش، قاهرو (qâhrû) خوانده می‌شود و در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب کاشان و در یک منطقه کوهستانی واقع شده است (رزاقی، ۱۳۴۸: ۳۴۷). «بنابر آمار سال ۱۳۹۰، جمعیت این روستا ۴۰۲ نفر گزارش شده است» (بخشداری مرکزی قمصر). «قهرود مرکز دهستان و جزء قمصر کاشان است» (همان). اغلب گویش‌وران قهرودی گویش خود را ziyu xumu (زبان خودمان) می‌خوانند.

۳. نظام آوایی

نظام آوایی نسبتاً گسترده و متنوع است. در برخی گویش‌ها (برزکی و تتماجی) واکه‌ها تقلیل یافته و در برخی دیگر گستره آوایی بیشتر است. ابوزیدآبادی و قهرودی بیشترین آواها را به خود

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

اختصاص داده‌اند. \bar{a} , \bar{u} و \bar{i} واکه‌های کشیده و \bar{o} , \bar{u} , \bar{a} , \bar{e} , \bar{i} واکه‌های نیمه‌کشیده‌اند. همخوان‌ها مانند فارسی هستند جز اینکه w بسامد فراوانی دارند. دو واکه مرکب ow و $\bar{a}w$ در واژه‌ها دیده می‌شود؛ نظیر $d\bar{a}w\bar{r}\bar{a}$ دوره (ابوزیدآبادی)، $qow\bar{a}$ قوه (تتماجی)، $h\bar{a}w\bar{z}$ حوض (برزکی)، $mow\bar{r}\bar{a}$ + خاک انباشته (تقریباً ده برابر مرز زمین کشاورزی، سیل‌بند کوچک (ابوزیدآبادی) و $\bar{l}\bar{a}w$ لب (قهرودی).

واکه‌ها و همخوان‌ها، به‌ویژه واکه‌ها و همخوان‌های پایانی، در تعداد پرشماری از واژه‌ها، حذف یا به‌سختی شنیده می‌شوند. این‌گونه واژه‌ها هرگاه میزبان پی‌بست یا واژه دیگری قرار گیرند، واکه و همخوان آن‌ها که معمولاً اصلی و جزء ساخت کلمه است، نمودار می‌شود؛ مانند nu (n)-am نام (ابوزیدآبادی). همچنین ممکن است واکه یا همخوان میانی آشکار شود؛ مانند say سنگ، $sang-a$ سنگت، tay تنگ، $tang-am$ $g\bar{e}r\bar{a}$ تنگ گرفتم (کشیدم) و... برخی واژه‌ها واکه آغازی خود را حفظ کرده‌اند؛ مانند $est\bar{a}r\bar{a}$ ستاره (تتماجی و برزکی)، $est\bar{a}r\bar{e}$ (ابوزیدآبادی) و $e\bar{s}g\bar{a}r$ شکار (قهرودی). به پیروی از فارسی دری، هنوز تلفظ دقیق یای مجهول دیده می‌شود؛ مانند $\bar{s}ir$ شیر (ابوزیدآبادی و تتماجی). واوی که در فارسی به «واو معدوله» معروف است، در واژه‌هایی مانند xow خواب (ابوزیدآبادی) دیده می‌شود؛ همچنین در $xow\bar{a}\bar{s}un$ می‌خوابم (قهرودی). برخی واژه‌ها کسره اضافی پایانی دارند که احتمالاً نشانه تأنیث است؛ مانند $\bar{a}lge$ هلو (برزکی) و $tar\bar{a}zge$ ترازو (برزکی و تتماجی). e - پایانی فارسی در اغلب این گویش‌ها معمولاً به \bar{a} - بدل می‌شود. این واکه به‌ویژه در ابوزیدآبادی، نمودار جنس مذکر است؛ مانند $k\bar{a}dun\bar{a}$ کاهدان (ابوزیدآبادی)، $les\bar{a}$ لئه (قهرودی)، $b\bar{o}zq\bar{a}l\bar{a}$ بزغاله (تتماجی و ابوزیدآبادی) و $t\bar{u}v\bar{e}r\bar{a}$ تویره (برزکی). کاربرد پی‌بست $-ey$ که در ابوزیدآبادی زیاد شنیده می‌شود، برابر «هم» فارسی است و می‌تواند اکثر واژه‌ها، حتی فعل را میزبان خود قرار دهد؛ مانند $man -ey$ من هم. «هم» در برزکی به شکل $\bar{j}\bar{i}$ - است و در آن گویش نیز کاربرد بسیاری دارد؛ مانند $man-j\bar{i}$ من هم. اما در قهرودی و تتماجی مانند فارسی و معمولاً به شکل $-am$ است؛ مانند $man-am$ من هم (قهرودی). فرایندهای آوایی متعددی روی می‌دهد؛ مانند ابدال همخوان آغازی یا میانی g به v یا w مانند زبان پهلوی؛ مانند $v\bar{a}rg$ گرگ (برزکی و تتماجی) و $v\bar{a}r$ (قهرودی). اما در ابوزیدآبادی، این تغییر را در فعل $beveret\bar{a}$ گریختن و $beved\bar{a}\bar{s}t\bar{a}$ گذشتن (بخشش) می‌توان دید. z به \bar{z} یا j یا y مانند $\bar{z}ange$ زن (ابوزیدآبادی)، $janiye$ (برزکی)، $yane$ (تتماجی) و $yane$ (قهرودی). ابدال b به v یا w بسامد نسبتاً فراوانی دارد؛ مانند $v\bar{a}d$ باد (ابوزیدآبادی، قهرودی و برزکی) و $v\bar{a}y$ (تتماجی). x

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی،...)

به h مانند heš خشت (ابوزیدآبادی) و hiš خیش (قهرودی و برزکی). تبدیل d به y به‌ویژه در تنماچی بسامد فراوانی دارد؛ مانند zōmāy داماد. در سه گویش دیگر، این فرایند کمتر دیده می‌شود؛ مانند bōy باد (نام شهر بادرود نطنز) (ابوزیدآبادی). d به z مانند zunuwā دانستن (ابوزیدآبادی). شایان ذکر است قواعدی که دربارهٔ نظام آوایی گفته شد عمومیت ندارد و محتمل است واژگانی یافت شوند که به پیروی از فارسی، آوای آن‌ها هیچ تغییری نکرده باشد.

۴. صرف

بیشترین تفاوت این گویش‌ها با فارسی را در مبحث صرف می‌توان دید؛ هرچند برخی از مباحث آن به پیروی از فارسی، عملکرد خود را از دست داده است. در این بخش نیز عمدهٔ مطالب، بر اساس اطلاعات گویشی و تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای گزارش و تحلیل خواهند شد.

۴.۱. اسم

از مشخصه‌های گویش‌های کاشان و نطنز، حضور جنس دستوری و تأثیر آن بر تمامی مقولهٔ واژگانی (ابوزیدآبادی) یا تعداد قابل توجهی از اسامی است (تنماچی، برزکی و قهرودی). دو پی‌بست ā- و e-، به ترتیب تذکیر یا تأنیث را متمایز می‌کند؛ مانند bālunā دالان و xârpešte خارپشت (ابوزیدآبادی). پی‌بست e- به‌ویژه در ابوزیدآبادی، نشانهٔ جمع نیز هست. در گویش‌های دیگر این نشانه‌ها بیشتر در اسم‌هایی دیده می‌شود که جنسیت آن‌ها حقیقی و آشکار است؛ مانند merā مرد (برزکی و قهرودی) و vačā بیچه (تنماچی). برخی از اسم‌ها با اینکه حقیقتاً مذکر یا مؤنث‌اند، هیچ نشانه‌ای ندارند؛ مانند dōdū برادر (ابوزیدآبادی و قهرودی)، dada (برزکی) و dādī (تنماچی). تقریباً در همهٔ گویش‌ها، تصغیر، جنسیت خود را حفظ کرده است؛ مانند ālikā علی (کوچک) (ابوزیدآبادی)، zārāke زهرا (کوچک) (ابوزیدآبادی) و z āruwe (برزکی و قهرودی). در ابوزیدآبادی، همهٔ اسم‌ها می‌توانند مصغر شوند و معمولاً نشانه‌های جنسیت در آن‌ها آشکار می‌شود و بسته به اینکه اسم مختوم به واکه یا همخوان باشد، تصغیر با پی‌بست‌های kā/e یا jā/e (مذکر و مؤنث) نشان داده می‌شود. در گویش‌های دیگر ظاهراً فقط اسامی خاص (انسان) مصغر می‌شوند. برخی از اسم‌ها مانند فارسی، با اینکه جنسیت آن‌ها آشکار است، هیچ نشانه‌ای ندارند. dada خواهر (ابوزیدآبادی) و برخی دیگر اگرچه هیچ نشانه‌ای ندارند، یا مذکرند مانند dās دست یا مؤنث مانند angōš انگشت (ابوزیدآبادی). تعدادی از اسم‌ها با اینکه نشانهٔ جنسی دارند، مجازاً مذکر یا مؤنث‌اند؛ bāmune جغد (مؤنث) (ابوزیدآبادی) و tūšge جوجه (مؤنث) (قهرودی).

جنسیت اسامی بی‌نشانه یا با نشانه حقیقی و غیرحقیقی را تطابق صفت با آن‌ها یا فعل لازم با اسم (فاعل) یا فعل متعدی با مفعول نشان می‌دهد. ظاهراً در ابوزیدآبادی است که قواعد مربوط به جنس دستوری، چه در نحو چه در صرف، دقیق‌تر رعایت می‌شود. در گویش‌های دیگر به‌طور کلی، چنان‌که متن نشان می‌دهد، قواعد مربوط به جنس را باید متروک دانست. برای نمونه، در بحث جنس دستوری، گویش‌وران فعلی را که باید مؤنث باشد، مذکر می‌آورند و ...

۲.۴. صفت

صفت، به‌ویژه بیانی، هرگاه به‌تنهایی به کار رود خنثی است؛ یعنی نشانه جنسی ندارد؛ مانند *dir* دیر (ابوزیدآبادی)، *dēr* (قهرودی) و *dīr* (برزکی و تتماجی). اما صفت‌های دیگر که غالباً جانشین اسم می‌شوند، یکی از نشانه‌ها را دارند؛ مانند *žūyā* زنده (ابوزیدآبادی)، *jīdā* (برزکی)، *zendā* (تتماجی) و *jīgā* (قهرودی). صفت در اغلب گویش‌ها می‌تواند بیانگر جنس دستوری و حتی شمار اسم باشد؛ مانند *xār gūš žūye* خرگوش زنده (ابوزیدآبادی)، *āsp sīve* اسب سیاه (برزکی) و *pāče sīvā* بز نر سیاه (تتماجی). در سه مثال اخیر، پی‌بست‌های *-ā* و *-e* در صفت، بیانگر جنس مؤنث خرگوش و اسب و جنس مذکر بز نر است. در قهرودی، به‌ندرت صفت بیانگر جنس دستوری است و اگر موردی دیده شود، مربوط به اسمی است که جنسیتش آشکار است؛ مانند *dōdū neqījyā* برادر کوچک‌تر. چنان‌که پیش از این اشاره شد، در ابوزیدآبادی با این قاعده می‌توان به جنسیت همه اسامی پی برد؛ بدین معنی که هرگاه صفت پی‌بست *-ā* بگیرد، اسم مذکر و هرگاه *-e* بگیرد مؤنث خواهد بود؛ مانند *ow šūre* آب شور (ابوزیدآبادی) و *ōw šūr* (تتماجی). چنان‌که ملاحظه می‌شود در تتماجی، صفت *šūr* خنثی ظاهر شده و در نتیجه نمودار جنسیت آب نیست. در برخی گویش‌ها از تبدیل *-ā* در اسم‌های مختوم به این واکه، به *-e*، کسره اضافه حاصل می‌شود؛ مانند *haynā* هندوانه (مذکر)، *hayn-e gōrdā* هندوانه بزرگ (ابوزیدآبادی) و *handiyane gōrdun* هندوانه‌های بزرگ (برزکی). در ابوزیدآبادی و تتماجی، اسم‌های مختوم به واکه، به‌جز *-ā* و همخوان، هرگاه در جایگاه اسم یا مضاف قرار بگیرند، معمولاً کسره اضافه نمی‌گیرند؛ مانند *derāx sow* درخت سیب؛ اما در گویش‌های دیگر، اسم مجاز است نقش نمای اضافه بگیرد یا نگیرد؛ مانند *band-e tombūn* بند شلوار (برزکی) و *hol-e kāl* سوراخ دیوار (قهرودی). نشانه صفت تفضیلی در اکثر گویش‌ها، *-tar* تر (با همگونی آوایی *ter, tār, tər*)؛ مانند *nāštar* بهتر (ابوزیدآبادی). این صفت گاهی نشانه ندارد؛ مانند *vek az* بهتر از (ابوزیدآبادی). در همه گویش‌ها نشانه صفت عالی یا برترین *-tarīn* است، به‌جز ابوزیدآبادی که غالباً واژه پاک بعد

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)

از صفت تفضیلی این وظیفه را انجام می‌دهد؛ مانند *görtər az pāk* بزرگ‌ترین (بزرگ‌تر از همه). صفت شمارشی مانند فارسی رابط اضافه ندارد؛ مانند *ī vīhī* یک بزغاله (قهرودی). در همهٔ گویش‌ها تطابق صفت با اسم در شمار جمع مربوط به قواعد ساخت جمع است. ظاهراً در ابوزیدآبادی و گاهی تتماعی است که تطابق دقیق صفت و اسم، مختوم به *-ā*، در جمع را می‌توان دید. در این گویش‌ها با ابدال *-ā* پایانی اسم به *-e* جمع حاصل می‌شود و صفت نیز به پیروی از آن پی‌بست *-e* می‌گیرد و در نتیجه صفت و اسم در جمع مطابقت می‌کند؛ مانند *merd-e nāče* مردهای خوب(ها) (ابوزیدآبادی) و *kūye vāhšīge* کس‌های وحشی(ها) (تتماعی). چنان‌که ملاحظه می‌شود در این گویش‌ها، به‌ویژه ابوزیدآبادی، پی‌بست *-e* افزون‌بر نشانهٔ تأنیث و ضمیر پیوستهٔ شخصی سوم شخص مفرد، نمودار جمع نیز هست. در قهرودی معمولاً صفت و اسم در جمع مطابقت ندارند؛ مانند *kīse gōrdūn* کیسه‌های بزرگ (کیسهٔ بزرگ‌ها). در برزکی اسم هم می‌تواند از ابدال *-ā* به *-e* جمع شود و هم با پی‌بست *-ūn*؛ مانند *handiyane gōrdūn* هندوانه‌های بزرگ(ها). در ابوزیدآبادی تتماعی و برزکی، صفت با اسم‌های مختوم به واکه، به‌جز *-ā*، یا همخوان در جمع مطابقت نمی‌کنند؛ مانند *šəvī šuxe* پیراهن‌های قشنگ (پیراهن‌قشنگ‌ها) (ابوزیدآبادی)؛ *vārg sīyuwe* گرگ‌های سیاه (گرگ‌سیاه‌ها) (تتماعی) و *ketrī vüčl-ūn* کتری‌های کوچک (کتری‌کوچک‌ها) (برزکی). این تطابق در قهرودی گاه دیده می‌شود و گاه دیده نمی‌شود؛ مانند *derāwšūn fir* درفش‌های تیز. *-e* پایانی در صفت‌های *šux* قشنگ و *sīyuwe* سیاه، نمودار شمار جمع اسم است.

۳.۴. مضاف و مضاف‌الیه

در ابوزیدآبادی، ساخت ترکیب اضافی بدین شرح است. اسم مختوم به واکه، به‌جز *-ā*، و همخوان هرگز کسرهٔ اضافه نمی‌گیرد؛ مانند *bār busu* در باغ. اما از ابدال *-ā* مضاف به *-e* رابط اضافه حاصل می‌شود؛ مانند *kiyā* خانه و *kiye hāmā* خانهٔ ما. از ابدال *-ā* پایانی به *-e* در مضاف‌الیه نیز کسرهٔ اضافه ظاهر می‌شود؛ مانند *bār kiye* در خانه. در گویش‌های دیگر قواعد مربوط به رابط اضافه و تطابق دو اسم در شمار، غالباً مانند مطالبی است که دربارهٔ اسم و صفت گفته شد؛ مانند *da raxtūn razūn* درخت‌های باغ(ها) (برزکی) و *bane razūn* درخت‌های باغ‌ها (درخت باغ‌ها) (قهرودی).

۴.۴. جمع

اسم جمع به چند صورت ساخته می‌شود. از تغییر *-ā* در اسم‌های مختوم به این واکه به *-e*؛ مانند

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

dome دمبه‌ها (عضوی از بدن گوسفند) (ابوزیدآبادی)، mere مردها (برزکی) و ere اره‌ها (تتماجی). با پی‌بست پایانی -ūn؛ مانند livānūn لیوان‌ها (قهرودی) یا -un؛ مانند pürun پسران (ابوزیدآبادی). شایان ذکر است که در ابوزیدآبادی با نشانهٔ اخیر به‌ندرت جمع ساخته می‌شود. به پیروی از فارسی، گاهی از -â یا -hâ نیز استفاده می‌شود؛ مانند ketâbâ کتاب‌ها (ابوزیدآبادی) و mâljînâ گربه‌ها (برزکی). نیز با -he؛ مانند kiye-he خانه‌ها (تتماجی). به‌جز قهرودی و برزکی در گویش‌های دیگر در جمع، صورت مفرد ترجیح داده می‌شود. جمع این‌گونه اسامی را فعل جمع نشان خواهد داد؛ مانند māš būštan مگس‌ها رفتند (ابوزیدآبادی).

۴.۵. معرفه و نکره

در برزکی و قهرودی و تتماجی، پی‌بست‌های -ā و -e در غالب اسم‌هایی که جنسیت آن‌ها حقیقی و آشکار است، می‌تواند نشانهٔ شناختگی اسم نیز باشد؛ اما در ابوزیدآبادی همهٔ اسم‌ها چه جنسیت آن‌ها آشکار و حقیقی باشد چه نباشد، نشانه‌های جنسیت می‌تواند نمودار شناختگی باشد؛ مانند pürjā bāmā پسر آمد، žange bāmda زن آمد (برزکی) و tāxtā hāda تخته را بده (ابوزیدآبادی). نشانهٔ نکره مانند فارسی -ī یک در آغاز یا -ī در پایان یا -ī یک در آغاز و -ī در پایان اسم است؛ مانند bāmda bāda dōče bāmde bādī یک دختر آمده بود (ابوزیدآبادی)، buzam meriyām badī مردی دیدم (برزکی).

۴.۶. ضمایر

در گویش‌های مورد بررسی، عملکرد ضمایر به‌ویژه آزاد، در نقش‌های نحوی مانند فارسی است. این ضمایر به دو گروه تقسیم می‌شوند: ضمایر آزاد و ضمایر پیوسته (پی‌بست‌های شخصی). ضمایر پیوسته افزون‌بر نقش اصلی (ملکیت و...) در فعل‌های ماضی متعدی عامل‌اند. در قهرودی و ابوزیدآبادی، ضمیر سوم‌شخص مفرد آزاد، تذکیر و تأنیث را متمایز می‌کند و دو شکل جداگانه دارد. در همهٔ گویش‌ها، سوم‌شخص مفرد ضمیر آزاد و ضمیر اشاره به دور مفرد، صورت یکسانی دارند.

۴.۶.۱. ضمایر آزاد

در ابوزیدآبادی، nun غالباً به‌عنوان صفت اشارهٔ مؤنث و جمع و nānu (مذکر و مؤنث جمع) وظیفهٔ ضمیر اشاره را انجام می‌دهند. در همین گویش، سوم‌شخص مفرد nā و nun جنسیت را متمایز می‌کند و قواعد مربوط به آن معمولاً دقیق رعایت می‌شود؛ مانند nā merdā آن مرد، nun bāmda او (مؤنث) آمد. در سوم‌شخص مفرد قهرودی هرچند تمایز جنسی دیده می‌شود، اکثر

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی،...)



•
•
•
•
•
•
•

گویش‌وران خود را ملزم به رعایت آن نمی‌دانند و برای مؤنث نیز شکل مذکر nō/ū را ترجیح می‌دهند. در همهٔ گویش‌ها ضمایر سوم‌شخص مفرد و جمع، وظیفهٔ ضمایر اشاره را هم انجام می‌دهند.

جدول ۱

جمع			مفرد			شمار و شخص گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
nənü	šəmā	həmā	nā (مذکر) nun (مؤنث)	te	ma	ابوزیدآبادی
nōhūn/numin	šōmā	āmā	nū	tō	ma	برزکی
nūhī	šōmā	hāmā	nū	tō	ma	تتماجی
nūhā/nāâh	šōmā	həmā	nōme (مؤنث) nō (مذکر)	tō	ma	قهرودی

۲.۶.۴. ضمایر شخصی پیوسته یا پی‌بست‌های شخصی

پی‌بست‌های شخصی به‌ویژه در ابوزیدآبادی، صرف‌نظر از اینکه همخوان پایانی آن‌ها در جمع، در ساخت واژه معمولاً حذف می‌شود، خود آن‌ها نیز به‌جز نقش اصلی باعث نمود واکه‌ها و همخوان‌های زیاد واژگانی هستند که به‌صورت واحد دچار فرایند حذف شده‌اند؛ مانند östuxu استخوان و östuxun-am استخوانم. در نتیجه پی‌بست‌ها از نظر اینکه ما را به اصل واژه رهنمون می‌شوند نیز بااهمیت‌اند.

جدول ۲

جمع			مفرد			شمار و شخص گویش
-yu (n)	-du (n)	-mu (n)	-e	-a	-am	ابوزیدآبادی
-šun	-dun	-mun	-eš/aš	-ed/ad	-em	برزکی
-yun	-run	-mun	-e/i	-ad	-am	تتماجی
-yun	-tun	-mu	-ey	-ad	-am	قهرودی

۳.۶.۴. ضمایر اشاره

چنان‌که گفته شد، ضمایر آزاد سوم‌شخص مفرد و جمع، وظیفهٔ ضمایر اشاره (به دور) را نیز انجام می‌دهند. در ابوزیدآبادی، ضمیر اشاره به نزدیک و دور مفرد، تذکیر و تأنیث را متمایز می‌کند؛ مانند ni merdā این مرد و nim žange این زن؛ صفت اشاره به دور مؤنث می‌تواند بیانگر

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

جمع مؤنث و جمع مذکر هم باشد؛ مانند nā merdā آن مرد، nun dōče آن دختر و nun pūrje/dōče آن پسران، دختران.

جدول ۳

گوش	این	این‌ها	آن	آن‌ها
ابوزیدآبادی	ni (مذکر) nim (مؤنث)	nəmü/nim	nā (مذکر) nun (مؤنث)	nənü/nun
برزکی	nin	nemīn	nun/nūmâ	numin
تتماجی	nō /nōme	nōmī	nü	nōnī/nōnīhâ
قهرودی	nu / nume	nəhâ	nū	nūn/nâhâ

در قهرودی و تتماجی ضمائر اشاره به نزدیک در جنس دستوری تمایز دارند، ولی قواعد مربوط بدان‌ها، به‌ویژه در قهرودی رعایت نمی‌شود.

۴.۶.۴. ضمائر پرسشی

sənā چرا (ابوزیدآبادی)، čerâ (برزکی و قهرودی)، čorâ (تتماجی)؛ čanjâ چقدر (ابوزیدآبادی)، čandeqar (برزکی)، čaqde (تتماجی)؛ sa چگونه (ابوزیدآبادی)، čejūrī (برزکی)، čejūrī/čizanī، čay (قهرودی)؛ četāwr (تتماجی)؛ čan (d) چند (ابوزیدآبادی)، Čande (برزکی)، čay (قهرودی)؛ səni چطور (ابوزیدآبادی) (این ضمیر معمولاً درباره پرسش حال بیمار به کار می‌رود)؛ kovâ کجا (تتماجی)، kiyâ (ابوزیدآبادی)، kâ (برزکی)، kigâ (قهرودی).

۵.۶.۴. ضمائر تأکیدی

در ابوزیدآبادی، تلفظ دقیق «واو معدوله» در ضمیر خود به پیروی از فارسی دری به کار می‌رود؛ هرچند این کاربرد عمومیت ندارد. در هیچ‌یک از گویش‌ها ضمائر تأکیدی مشمول قاعده جنس دستوری نیستند. خود، در ابوزیدآبادی، معمولاً به‌تنهایی کاربردی ندارد و غالباً میزبان بی‌بست‌های شخصی است و به‌ندرت میزبان ضمائر آزاد است؛ مانند šomā xudu شما خودتان (خود شما).

جدول ۴

گوش	مفرد			جمع		
	۱	۲	۳	۱	۲	۳
ابوزیدآبادی	xuwam	xuwa	xuwe	xumu	xudu	xuyu
برزکی	xōm	xōd	xōš	xōmūn	xōdūn	xōšon
تتماجی	xām	xād	xây	xōmo	xōrūn	xōyūn
قهرودی	xōmā	tō xōd	xōy	xōmūn	xōdūn	xōyūn

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی،...)

۶.۶.۴. ضمایر مبهم

hār هر (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ hāryâ همه‌جا (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ pāk همه (ابوزیدآبادی، برزکی و تمجایی)، kōlle (قهرودی)؛ ešk/gi هیچ‌کس (ابوزیدآبادی و تمجایی)، hičkīn (برزکی)، ešgim (قهرودی)؛ čci هیچ (ابوزیدآبادی)، hečci (برزکی)، ič (تمجایی)، ečiš (قهرودی).

۷.۴. عدد

ī یک (ابوزیدآبادی، تمجایی و قهرودی)، ya (برزکی)؛ dö دو (ابوزیدآبادی، تمجایی و قهرودی)، dō (برزکی)؛ sē سه (ابوزیدآبادی)، se (برزکی، تمجایی و قهرودی)، ââr چهار (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ pay پنج (ابوزیدآبادی، برزکی و قهرودی)، pa (تمجایی)؛ šöš شش (ابوزیدآبادی)، šaš (برزکی)، šašt (تمجایی)، šašt (قهرودی)؛ hāf هفت (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ haš هشت (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ nōh نه (ابوزیدآبادی)، nōh (تمجایی، برزکی و قهرودی)؛ deh ده (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ yâzze یازده (ابوزیدآبادی، برزکی و تمجایی)، yâzde (قهرودی)؛ vīs بیست (ابوزیدآبادی، تمجایی و قهرودی)، vīst (برزکی) و...

۸.۴. قید

īrū امروز (ابوزیدآبادی، برزکی، تمجایی و قهرودی)؛ pere پریروز (ابوزیدآبادی، تمجایی و قهرودی)، pare (برزکی)؛ hesčiyow/heze šow (برزکی)؛ pere šow (برزکی)؛ pere ševe (تمجایی)، pere šabe (برزکی)، pere šo (قهرود)؛ peryâ پس‌فردا (ابوزیدآبادی)، perâ (برزکی)، pehriyâ (تمجایی)، pašpehrâ (قهرودی)؛ hiyâ فردا (ابوزیدآبادی)، sōbâhâ (برزکی)، heyâ (تمجایی)، hiyâ (قهرودی)؛ heze دیروز (ابوزیدآبادی)، eze (برزکی و قهرودی)، hezze (تمجایی) و...

۹.۴. حروف اضافه

به نظر می‌رسد حروف اضافه هر چهار گویش، جایگاه خود را مانند فارسی دری حفظ کرده‌اند. آن‌ها می‌توانند به صورت‌های پیشاینده، پساینده یا هر دو ظاهر شوند. حروف اضافه ابوزیدآبادی ظاهراً عملکرد گسترده و دقیق‌تری دارند:

الف: حروف اضافه پیشاینده عبارت‌اند از: bi, da از (ابوزیدآبادی)، da/e (تمجایی)، vār (قهرودی)، pāl/az (برزکی)؛ da به (ابوزیدآبادی)، var (برزکی)، be (قهرودی)؛ xudu/bi با

(ابوزیدآبادی)، be/ə (تتماجی)، be (برزکی)، xoy/xodu/bâ (قهرودی)؛ ā از (ملکیت) (ابوزیدآبادی)، ūne (برزکی)، vâ (قهرودی).

ب: حروف اضافه پسایند: da/der در (ابوزیدآبادی)، da/e (تتماجی)، dar (برزکی)، dar/da/dār/der (قهرودی)؛ da از (ابوزیدآبادی)، dar (قهرودی و برزکی)، da/e (تتماجی).

ج: حروف اضافه پیشایند و پسایند: بسامد این حروف نسبت به دئووع قبلی کمتر است. این حروف از این قرارند: da در (داخل) ... rû در (ابوزیدآبادی)، rû ... da (برزکی)، da در (روی) ... düm در (ابوزیدآبادی، قهرودی).

۱۰.۴. حروف پیوند

u, vu و (ابوزیدآبادی)، vō, ō (تتماجی)، vo, o (برزکی)، vō, ō (قهرودی). تقریباً در همه گویش‌ها، به‌ویژه ابوزیدآبادی، هرگاه معطوف مختوم به همخوان باشد، حرف پیوند «و» به شکل u (درگوش‌های دیگر ō, o) و هرگاه مختوم به واکه باشد، به شکل vu ظاهر می‌شود. پیوندهای دیگر از این قرارند: ki که (ابوزیدآبادی، قهرودی، برزکی و تتماجی)، ey- هم (ابوزیدآبادی)، jī (برزکی)، am- (تتماجی، قهرودی) و ...

۱۱.۴. فعل

دستگاه فعلی در مقایسه با فارسی، گسترده‌تر و گاهی عملکرد دقیق‌تری دارد. در ابوزیدآبادی، تعداد بی‌شماری از ساخت‌های فعلی (ماضی لازم) مشمول قاعده جنس دستوری هستند. به‌جز قهرودی در دیگر گویش‌ها، به‌ویژه ابوزیدآبادی، کاربرد نسبتاً دقیق ساختار ارگتیو (تطابق فعل ماضی متعدی با مفعول در شمار و جنس دستوری) حفظ شده است. هنوز به پیروی از فارسی کهن، فعل ایستادن به‌جز معنی اصلی، در معنای بودن (= هستن) به کار می‌رود. همچنین ماده مضارع «کن» از فعل کردن به کار نمی‌رود. nākəru نمی‌کنم (ابوزیدآبادی). برخی از مشتقات فعل کمکی بودن از این قرار است: bādā بودن (ابوزیدآبادی)، bōdan (برزکی و قهرودی) bīyan (تتماجی)؛ bā بود (مذکر)، bāda (مؤنث) (ابوزیدآبادی)، bō (مذکر و مؤنث) (برزکی)، bō (مذکر)، biya (مؤنث) (تتماجی)، bō (مذکر)، bōda (مؤنث) (قهرودی)؛ ā- , hā است، هست (ابوزیدآبادی)، hā (برزکی)، ā- (مذکر)، āsse (مؤنث) (تتماجی)؛ bi باش، bābi بیاش (ابوزیدآبادی)، bī (برزکی و تتماجی)، bē (قهرودی) و ... (رزاقی، ۱۳۹۵: الف: ۲۵۶). فعل مجهول از پیشوند (اشتقاقی) و ماده مضارع به‌اضافه ī- , īwa- (ابوزیدآبادی)، īy- (برزکی)، īg- (تتماجی)، īy-, īg- (قهرودی) و ضمائر فاعلی ساخته می‌شود. āwōjīyi (ابوزیدآبادی)، āwōjīyi

بررسی چهار
گوش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)

(برزکی)، āvājigi (تتماجی) و āvjiyiā (قهرودی). در این گویش‌ها برخلاف فارسی معمولاً در فعل‌های ماضی مجهول از مادهٔ مضارع استفاده می‌شود.

فعل دارای سه وجه اخباری و التزامی و امری و دو مادهٔ ماضی و مضارع است. شایان ذکر است که در این گویش‌ها (به‌ویژه ابوزیدآبادی) وجوه دیگری را نیز می‌توان لحاظ کرد. یکی از این‌ها وجهی است که به آن تأکید می‌گوییم؛ زیرا غالباً با تأکید همراه است و تفاوت آن با مضارع التزامی صرف‌نظر از تأکید، اندک تغییر آوایی در هجای دوم است؛ مانند baxuru بخورم، bāxuru حتماً می‌خورم (ابوزیدآبادی). فعل اخیر دارای وجه تأکید و انجام عمل در آینده را نشان می‌دهد و با مضارع التزامی متفاوت است.

مادهٔ ماضی در فعل‌های ماضی و مستقبل، و مادهٔ مضارع در فعل‌های مضارع و امر و برخلاف فارسی در اغلب فعل‌های مجهول به کار می‌رود. پیشوندهای صرفی از این قرارند:

پیشوند نمود استمرار e/a می (ابوزیدآبادی)، a-â-e- (برزکی)، â- (تتماجی) و e-â-a- (قهرودی). این پیشوند در فعل‌های ماضی استمراری لازم و مضارع اخباری لازم و متعدی به کار می‌رود. e-tu می‌آیم (ابوزیدآبادی)، ātun (قهرودی) و ...

پیشوند نمود استمرار در فعل‌هایی که پیشوند اشتقاقی دارند، معمولاً حذف می‌شود؛ مانند huwāyēštu می‌ایستم (ابوزیدآبادی). پیشوند نمود التزام be- (b-, bā-, bə-) است و در فعل‌های مضارع التزامی و امر به کار می‌رود؛ مانند bə-bəru بپریم (ابوزیدآبادی). تقریباً در تمامی گویش‌ها فعل ساده کمتر دیده می‌شود و غالب فعل‌ها پیشوندی (اشتقاقی) هستند. پیشوندهای اشتقاقی بسامد فراوانی دارند و معانی دقیقی به فعل القا می‌کنند. برای نمونه، می‌توان از کاربرد قابل توجه پیشوند بای تأکید که در فارسی گاهی به‌خطا، بای زینت خوانده شده یاد کرد.

پیشوندهای اشتقاقی از این قرارند: -hâ-, -dâr-, -vâ-, -dar- (bə-ba-) be-؛ مانند hāvāštā گذاشتن (ابوزیدآبادی)؛ ârgîrātan برداشتن (تتماجی)، ârgerātan (برزکی)؛ dârvāštā باختن (ابوزیدآبادی)؛ vâštāyan ایستادن (تتماجی)، vadāštan دوختن؛ bəvārdā آوردن (ابوزیدآبادی). پیشوند نمود التزام نیز در فعل‌های پیشوندی (اشتقاقی) ممکن است حذف شود؛ مانند hōčînu بنشینم (ابوزیدآبادی). به‌طور کلی، فعل‌ها سه نوع ضمائر فاعلی دارند:

گروه اول ضمائری هستند که مشابه فارسی در آخر فعل مضارع اخباری و التزامی و ماضی التزامی دیده می‌شوند؛ مانند u-əṣ- می‌روم (ابوزیدآبادی). به‌ندرت فعل‌هایی دیده می‌شوند که بی‌بست‌های شخصی با حفظ جایگاه، وظیفهٔ فاعلی را انجام می‌دهند؛ مانند zunuw-am می‌دانستم

(ابوزیدآبادی).

گروه دوم، در واقع ضمایر پیوسته شخصی هستند که در فعل‌های ماضی متعدی، به‌جز استمراری، عامل‌اند و به‌جز ساخت فعل می‌توانند اکثر واژگان جمله را میزبان قرار دهند؛ مانند b (e)amkā کردم (ابوزیدآبادی) و ma ânâr-am bæ ĉîd من انار را چیدم (ابوزیدآبادی).

گروه سوم پیش‌بست‌هایی هستند که پیشوندگونه به فعل‌های ماضی استمراری متعدی می‌پیوندند (جدول ۶). این‌گونه فعل‌ها، چه به‌تنهایی به کار روند و چه در جمله، ضمایر آن‌ها غالباً جزء ساخت فعل ظاهر می‌شود؛ مانند mā-xā می‌خوردم.

از این گویش‌ها ضمیر سوم‌شخص ماضی ساده لازم، برخلاف فارسی که خنثی است، با نشانه‌های ویژه‌ای در جنس دستوری متمایز می‌شود؛ مانند bāmā آمد (مذکر) (ابوزیدآبادی) و bāmda (مؤنث). در فعل‌های ماضی ترکیبی، به‌ویژه سوم‌شخص مفرد، تمایز جنس دستوری افزون‌بر پی‌بست‌های پایانی در دو واکنه پایانی صفت مفعولی به‌شکل‌های ā- (مذکر) و e- (مؤنث) دیده می‌شود؛ مانند büšd-ā bædu رفته بودم (مذکر) و büšd-e bædu (ابوزیدآبادی) (مؤنث). فقط در برزکی است که سوم‌شخص مفرد مضارع اخباری و التزامی با دو پی‌بست پایانی e- یا i- (مذکر) و -iya- (مؤنث) متمایز می‌شود و در نتیجه در این گویش، به‌جز تعدادی از فعل‌های ماضی، فعل مضارع نیز مشمول قاعده جنس دستوری است. āš i/e می‌رود (مذکر)، šā-īya (مؤنث) (رزاقی، ۱۳۹۵ الف: ۲۲۴-۲۲۵) پی‌بست‌ها یا ضمایر فاعلی عبارت‌اند از:

جدول ۵

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	گویش
-an (a)	-iya	-im (a)	-i	-i	-u	ابوزیدآبادی
-ande	-ida	-ima	-ē,-īya	-i	-ōm	برزکی
-ande	-īge	-ime	-e	-i	-u	تتماجی
-ande	-īge	-ime	-i	-i	-on	قهرودی

چنان‌که ملاحظه می‌شود در ابوزیدآبادی و قهرودی و گاهی تتماجی، دوم‌شخص و سوم‌شخص این ضمایر یکسان‌اند. شخص واقعی فعل‌ها را فاعل یا اجزای دیگر جمله مشخص می‌کنند. پیش‌بست‌های فاعلی عبارت‌اند از:

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)

جدول ۶

جمع			مفرد			شمار و شخص گوش
۶	۵	۴	۳	۲	۱	
-yun	-dun	-mun	-yā	-dā	-mā	ابوزیدآبادی
-šō/o	-dō/o	-mō/o	-šā	-dā	-mā	برزکی
-yū	-rū	-mū	-yā	-rā	-mā	تتماجی
-yon	-don	-mon	-yā	-dā	-mā	قهرودی

۵. نحو

ترتیب اجزای جمله معمولاً مانند فارسی (گفتاری) است. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های گویش‌های مورد بررسی جنس دستوری و تأثیر آن، به‌جز اسم، بر تعداد قابل توجهی از ساخت‌های فعلی است. صرف‌نظر از چند مورد، در برخی از این گویش‌ها، فعل‌های ماضی لازم با فاعل در جنس دستوری مطابقت می‌کنند؛ مانند Lūbâ büšda رویاه (مؤنث) رفت (ابوزیدآبادی)؛ māš bašā مگس (مذکر) رفت (ابوزیدآبادی). تطابق فعل با اسم (فاعل) در جمع، مطابق قواعدی است که درباره‌ی اسامی جمع گفته شده است؛ مانند kūftar hâčeštan کبوتر(ها) نشستند (ابوزیدآبادی). ساخت ارگتیو به‌ویژه در ابوزیدآبادی به کار می‌رود و عملکرد آن نسبت به سه گویش دیگر کامل‌تر و دقیق‌تر است؛ هرچند این ساخت در قهرودی به‌ندرت دیده می‌شود. ظاهراً در همه‌ی گویش‌ها «را» به‌معنای «برای» و نقش‌نمای اضافه است. متمم نیز مانند فارسی با حروف اضافه، اما در سه جایگاه پیشیند، پسیند یا هر دو ظاهر می‌شود. کننده‌ی کار فعل‌های ماضی متعدی با پی‌بست‌های شخصی نشان داده می‌شود؛ این پی‌بست‌ها به‌جز ساخت فعل غالباً می‌توانند همه‌ی واژگان یا ارکان نحوی جمله را میزبان خود قرار دهند.

۶. واژگان

در اینجا برای نمونه، از چهار گویش، تعدادی از واژه‌هایی را که با فارسی متفاوت‌ترند می‌آوریم.

فارسی	ابوزیدآبادی	برزکی	تتماجی	قهرودی
ویار	vədâr	vâdâr	verâr	tâsâ
گرسنه	vešâ	veše	vešâ	vešâ
نظر تنگ	nōkūr	nūnkūr,kerč	nūnkūr	nezar tang
تاوان	tâxu	tâxūn	tâvu	tōvūn

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

tešā	tešnā	teše	tešnā	تشنه
mandemūr	mandemūr	mandemūr	mandəmūr (مذکر و مؤنث) yā gürdā/e	آشفته
sūr	sūr	sūr	sūr	قرمز
tegarg	tedāssa	tedarg	taqārç	تگرگ
gerdavād	gerdevây	gerde vād	gerd vāde (مؤنث)	گردباد
māftow	māftow	māxtow	māftow	مهتاب
kū	kū	kamar	kū	کوه
pašā	pašā	pāše	pāšā	پشه
jōqd	jōqd	jōqde	bāmune	جغد
šīr	šīr	šīr	šīr	شیر (نام حیوان)
mālji	mōljīye	mārjīne	mōljī	گرچه
hōl	xūl	hōl	xune	سوراخ

نتیجه‌گیری

چنان‌که متن نشان می‌دهد، کاشان و شهرها و روستاهای اطراف آن، صرف‌نظر از اهمیت ویژه، از نظر مطالعات تاریخی و وجود آثار متعدد برج‌مانده از دوره‌های مختلف تاریخی و موقعیت جغرافیایی مناسب و... گویش‌های پراکنده‌ای دارد که در جای‌جای این مرزوبوم پراکنده‌اند. اگرچه متأسفانه تعداد قابل توجهی از آن‌ها مانند مرقی و... از بین رفته‌اند، هنوز حدود بیست گویش رایج است. برخی از این گویش‌ها شناخته‌شده‌ترند مانند ابوزیدآبادی، قهرودی و... و برخی دیگر کمتر شناخته شده‌اند مانند تنماچی.

گویش‌های باقی‌مانده مانند دیگر گویش‌های ایرانی، بسیاری از ویژگی‌های فارسی دری پهلوی و حتی باستان رابه‌خوبی حفظ کرده‌اند. در نظام آوایی گستره آواها به‌ویژه واکه‌ها، نسبت به فارسی بیشتر است، به طوری که در برخی از این گویش‌ها (ابوزیدآبادی) چهارده واکه دیده می‌شود. همچنین تغییرات متعدد آوایی روی می‌دهد. در تعداد قابل توجهی از واژه‌ها به‌جای b، آغازی یا میانی، v می‌آید. واوی که در فارسی به او معدوله معروف است، در برخی از کلمات تلفظ می‌شود. واکه آغازی (l) برخی از واژه‌ها حفظ شده است. جنس دستوری بر همه یا تعدادی از واژه‌ها و ساخت‌های فعلی مؤثر است. پی‌بست -e و -e، در اسامی و صفت مفعولی فعل‌های ماضی ترکیبی، به ترتیب نمودار تذکیر یا تأنیث است. در جمع، شکل مفرد تعدادی از اسم‌ها

بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی...)

ترجیح داده می‌شود. در برخی از این گویش‌ها پی‌بست e- که از ابدال ā- حاصل می‌شود، نمودار جمع است و برخی دیگر از اسم‌ها با پی‌بست -tān جمع می‌شوند و... .

به پیروی از فارسی دری، هنوز پیشوندهای اشتقاقی فراوانی به کار می‌رود، به طوری که فعل ساده به‌ندرت دیده می‌شود. فقط برخی از نمودهای فعلی مانند مضارع اخباری و التزامی لازم و متعدی، مشابه فارسی، ضمائر فاعلی واقعی (شناسه) دارند که در آخر فعل ظاهر می‌شوند، بقیه مانند ساخت‌های ماضی متعدی شناسه‌هایی دارند که در اصل پی‌بست‌ها یا ضمائر شخصی پیوسته هستند که در این گونه فعل‌ها فاعل منطقی و کننده کار به شمار می‌روند. این گونه ضمائر می‌توانند جزء ساخت فعل باشند و پس از پیشوند و قبل از ماده فعل بیایند و در سطح جمله می‌توانند اکثر ارکان نحوی را میزبان قرار دهند. ماضی استمراری متعدی شناسه‌هایی (فعلی) دارد که برخلاف دیگر فعل‌ها پیشوندگونه در آغاز فعل می‌آیند. تقریباً در همه گویش‌های مورد بررسی، «را» به معنای «برای» و نقش‌نمای متمم است و به‌عنوان نشانه مفعول به کار نمی‌رود. مفعول به‌ویژه در ابوزیدآبادی، غالباً بی‌نشانه است. حروف اضافه به‌صورت‌های پیشایند و پسایند یا هر دو ظاهر می‌شود.

منابع

- اشمیت، رودیگر (ویراستار)، ۱۳۸۷ش، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، تهران: ققنوس.
- اسماعیلی، محمد، ۱۳۹۰ش، *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۱)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بخشداری مرکزی قمصر.
- بخشداری مرکزی کاشان.
- جهانی برزکی، زهرا، ۱۳۸۵ش، *برزک‌نگین کوهستان*، کاشان: مرنجاب.
- رزاقی، سید طیب، ۱۳۹۳ش، *فرهنگ امثال و کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی*، تهران: منشور سمیر.
- _____، ۱۳۹۵ش، *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۳)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____، ۱۳۹۵ش، *دستور زبان گویش ابوزیدآبادی*، اصفهان: نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- زرگری، رحمت‌الله، ۱۳۹۰ش، *قهرود در بستر تاریخ*، آبادان: پرسش.
- سرافرازی، ناصر، ۱۳۹۱ش، *توصیف فعل در زبان بیدآوایی*، کاشان: شاسوسا.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۳ش، *مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گذشته و حال*، تهران: دایرة‌المعارف اسلامی.

- لکوک، ۱۳۵۳ش، سخنرانی‌های سومین دوره جلسات، سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، به مناسبت جشن فرهنگ و هنر.
- محلوچی، حسین، ۱۳۹۵، فرهنگ گویش‌های کاشان، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.
- مزرعتی و دیگران، ۱۳۸۰ش، فرهنگ بیدوی (ابوزیدآباد)، تهران: بلخ.
- نراقی، حسن، ۱۳۸۲ش، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



بررسی چهار
گویش کاشان
(ابوزیدآبادی،
برزکی،...)



•
•
•
•
•
•
•

پژوهش نامه کاشان، شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵۸-۱۷۱



نظام سنتی آبیاری چشمه سلیمانیه فین

عباس ترابزاده*

چکیده

چشمه سلیمانیه مهم ترین منبع آبی زراعی و باغی دشت حاصلخیز فین است که از دل صخره های کوه «دندان» و «هفت کتل» واقع در جنوب غربی کاشان می جوشد و در جوار باغ تاریخی فین ظاهر می شود. این چشمه علاوه بر باغات فین بزرگ و کوچک دشت حسن آباد، لنتحر، دروازه فین را هم مشروب می کند. در منابع و مآخذ، روایت های مختلفی برای وجه تسمیه و قدمت آن آورده شده است. آب چشمه سلیمانیه که با دانش و تکنیک سنتی و بومی بین باغات و مزارع فین و کاشان تقسیم می شود، در رونق اقتصادی منطقه نقش بسزایی دارد که از چند منظر درخور توجه است: از تولید محصول زراعی و باغی گرفته تا تأثیر جریان آب در سرسبزی منطقه فین و لطافت آب و هوا که باغات و معابر اصلی در حوالی باغ فین را به تفرجگاه مبدل کرده است؛ همچنان که ماندگاری باغ تاریخی فین روزانه هزاران نفر گردشگر را به این منطقه جذب می کند. برای بهره برداری باغداران و زارعان، از دیرباز با دانش و تکنیکی خاص، حقایق بین کشاورزان تقسیم می شده است. در واقع، نوبت آبیاری و تقسیم آب و وجود تقسیمگاه ها در مسیر جریان آب، نوعی دانش بومی است که ریشه در خلاقیت، ابتکار و ذوق گذشتگان دارد. دانش نظام آبیاری امروزه حکم قانون و مقرراتی دارد که همگان موظف اند از آن تبعیت کنند. در این مقاله، علاوه بر بیان تأثیر چشمه در جنبه های گوناگون رونق اقتصادی منطقه، به طور کامل، دانش نظام سنتی آبیاری این چشمه بررسی می شود.

کلیدواژه ها: نظام سنتی آبیاری، فین، چشمه سلیمانیه، رونق اقتصادی.

پژوهش نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
پاییز و زمستان ۱۳۹۶

* کارشناس ارشد مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی / torabzade_137@yahoo.com

مقدمه

یکی از کهن‌ترین و پرآب‌ترین منبع آب کشاورزی کاشان، از بن صخره‌های کوهی موسوم به کوه «دندان» و «هفت‌کتل» واقع در جنوب غربی کاشان می‌جوشد که هجده میل چاه، از طریق مجرای زیرزمینی شبیه به مجرای آب قنات، به نام چشمه سلیمانیه در پشت باغ تاریخی فین ظاهر می‌شود. مادرچاه آن در منطقه‌ای موسوم به مزرعه شورابه قرار دارد که تا مظهر چشمه تقریباً سه کیلومتر فاصله دارد. گستره فعالیت این چشمه، باغات فین کوچک و بزرگ، دشت حسن‌آباد، لنجر، دروازه‌فین و گاهی خانه‌های تاریخی کاشان است. برای وجه‌تسمیه آن چند روایت نقل شده است. به یک روایت، پیدایش چشمه را به معجزات سلیمان نبی(ع) نسبت می‌دهند. روایت دیگر چون در دوران شاه سلیمان صفوی، صفا یا بنایی در اطراف این چشمه ساخته شده، به چشمه سلیمانیه معروف شده است. سهیل ضربایی در کتاب *تاریخ کاشان* آورده: «گویند شاه صفوی چون خواست باغ شاه را ابداع نماید، به ملاحظه اعتبار و ازدیاد آب چشمه مزبوره، دو حوضخانه ساخت به این تفصیل که به قدر سه‌چهار ذرع زمین را گود و پست کرده، حوض بزرگ ساخته، اطرافش را به فاصله دو ذرع راهرو و طاق‌نما و ایوان و اطاق از گچ و آخر بنا نهاد و تقریباً سیصد ذرع نهری زمینی حفر نموده تا زیر چشمه و...» (کلانتر ضربایی، ۱۳۷۸: ۷۳). ایشان در جای دیگر به نقل از کتاب *تاریخ قم* آورده: «و در السنه عوام در این زمان معروف به چشمه سلیمانی است؛ الله اعلم که از شاه سلیمان صفوی باشد و یا از جمشید که او را سلیمان خوانند مثل تخت جمشید فارس که تخت سلیمان می‌باشند» (همان: ۷۴). همچنین بیشتر سیاحانی که از کاشان گذر کرده‌اند، به خصایص ویژگی و حسن منظر و زیبایی چشمه سلیمانیه اشارتی داشته‌اند. کتاب *کاشان در گذار سیاحان* قصبه فین را چنین معرفی کرده است: «فین: آن را بشتاسب بنا کرده و در آن وقت که با ارجاسف ملک ترک کارزار کرد و کاریزهای آن دیه را به اشارات جم ملک بیرون آورده‌اند و بسیار آب‌اند و این دیه از قاسان اصفهان است» (ساطع، ۱۳۸۹: ۴۸).

حسن نراقی در مقاله‌ای تحلیلی با عنوان «چشمه سلیمانیه فین در کاشان و یا اثر جاودانی داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی»، به بررسی، تحلیل و تطبیق شخصیت‌هایی که به چشمه سلیمانیه نسبت داده شده‌اند، پرداخته است: «بشتاسب نام این شخصیت داستانی در کتیبه بیستون و تاریخ هردوت یونانی "وشتاسب" ولی در *شاهنامه* فردوسی "گشتاسب" آمده است. بنا بر عقیده نویسندگان و مورخان قدیم ایران، این همان پادشاه داستانی ایران‌زمین از سلسله کیانی

است که فردوسی شرح کارزارهای دامنه‌دار او را با ارجاسب پادشاه داستانی توران بر سر آیین زرتشت در کتاب شاهنامه به تفصیل آورده و از آثار مهم او آتشکده‌های بسیاری گفته شده که در ایران بنیاد نهاده و بهترین آن‌ها هم آتشکده پارس و آذربایگان بوده است. به عقیده محققین علم تاریخ، جم یا جمشید نامبرده در مآخذ تاریخی قدیم ایران که بزرگ‌تر و نام‌آورترین پادشاه سلسله پیشدادی شناخته شده و تازان او را حضرت سلیمان نبی دانسته‌اند، همانا داریوش کبیر شاهنشاه عظیم‌الشأن سلسله هخامنشی بوده است و برهان قاطع این بیان آن است که کلیه آثار مربوط به داریوش اول در ایران، از دوران گذشته تا به حال، همگی به نام جمشید یا سلیمان یا به هر دو نام خوانده و شناخته می‌شود» (نراقی، ۱۳۵۰: ۲۳-۲۹).

در شهرستان کاشان، چشمه‌های دیگری هم هستند که به لحاظ میزان آبدهی حائز اهمیت‌اند؛ از جمله چشمه تاریخی اسکندریه نیاسر، چشمه ثلاثه جوشقان استرک، چشمه بناب کامو، چشمه زاینده رود برزک و... که هیچ‌کدام ویژگی و شاخصه چشمه سلیمانیه را ندارند. چشمه سلیمانیه از چند ویژگی مهم برخوردار است؛ هرچند این آب، شفاف، روشن و صاف است، به دلیل داشتن املاح زیاد آشامیدنی نیست، دمای آب در فصل زمستان گرم و ولرم و در فصل تابستان سرد است. شاخصه مهم دیگر این چشمه، میزان آبدهی آن است که حدود ۱۵۰ لیتر در ثانیه است (جیحانی و عمرانی، ۱۳۸۶: ۸۷) گفته می‌شود با کاهش یا افزایش بارندگی، میزان آب چشمه هرگز تغییر نمی‌کند. البته امروزه شواهد نشان می‌دهد در این چندساله ی اخیر، آب چشمه دچار کاهش شده است. سرسبزی، طراوت و شادابی باغستان‌های سرشار از درختان انار، انگور، انواع زردآلو، قیسی، بادام، خرمالو و... وجود انبوه خانه‌باغ‌ها و کوچه‌باغ‌های مصفا در فین کوچک و بزرگ و رونق محصول زراعی و باغی دشت حسن‌آباد و دروازه‌فین، به واسطه آب این چشمه شهرت یافته‌اند. به طور کلی، این چشمه مهم‌ترین و بیشترین نقش را در رونق اقتصادی منطقه فین، حسن‌آباد و دشت دروازه‌فین دارد که از چند منظر درخور توجه است:

یکی رونق اقتصادی در محصول باغی، زراعی و صیفی‌کاری است. برداشت دوازده نوع انار، چند نوع قیسی، زردآلو، بادام، خرمالو، چند نوع انگور، انجیر و نیز محصول زراعی و صیفی‌کاری، مصداق این ادعاست.

و دیگر، تأثیر جریان آب این چشمه در سرسبزی و طراوت سیمای منطقه فین و به تبع آن لطافت آب‌وهوای منطقه است، چنان‌که باغات و معابر اصلی در حوالی باغ فین به تفرجگاه مبدل شده است که از اوایل روز تا اواخر شب، هزاران نفر (بومی و غیربومی) به صورت خانوادگی و...

مراجعه کرده، لحظاتی را در کنار جوی‌های آب روان می‌آسایند. بدیهی است این حضور، اقتصاد کسبه‌ها، سفره‌خانه‌ها، چایخانه‌ها و دست‌فروش‌های حاشیه‌محور خیابان امیرکبیر به‌ویژه محدوده باغ‌موزه فین را رونق خاصی می‌بخشد. همچنین وجود و ماندگاری باغ تاریخی فین که روزانه هزاران نفر توریست و گردشگر را به این منطقه جذب می‌کند، به برکت آب این چشمه است. گفتنی است تا دو سه دهه اخیر، بیش از هجده آسیاب آبی در مسیر حرکت آب چشمه سلیمانیه، غلات اهالی کاشان را خرد می‌کرده که بی‌تأثیر بر اقتصاد منطقه نبوده است.

کالبد و شکل کلی بافت فین بی‌تأثیر از جریان آب چشمه سلیمانیه نیست. اگر از بالا به باغستان‌ها و کوچه‌باغ‌ها نظری بیفکنیم، ارتباط باغ‌ها، کوچه‌باغ‌ها و حتی باغ‌موزه فعلی با باغ کهنه فین بر اساس مسیر حرکت آب چشمه نظم یافته است. تقسیمگاه‌ها و لت‌ها در مسیر حرکت آب، و جوی‌هایی که از لت‌ها انشعاب می‌گیرند و از کوچه‌ها، گذرها، معبرها و نیز حیاط برخی خانه‌ها می‌گذرد، بیش از هر چیزی کالبد بافت آبادی را تحت تأثیر قرار داده است. ضرورت وجود تقسیمگاه‌ها و لت‌ها و نیز جوی‌ها در کوچه و محل فین، باعث ماندگاری بافت قدیمی که شاخصه آن کوچه‌باغ‌های تنگ و پرپیچ‌وخم است، شده است. هر خانه‌ای که جوی آب از آن می‌گذرد، فضای سبز باطراوتی در حیاط آن شکل گرفته است و مالک سعی کرده طوری حیاط منزلش را شکل بدهد که حداکثر استفاده را از آب داشته باشد. تأثیر دیگر وجود آسیاب‌های آبی متعدد در مسیر حرکت آب چشمه است که امروزه کاربری‌های خاصی نظیر تأسیسات گردشگری از جمله سفره‌خانه، چایخانه و... در مسیر حرکت آب در حواشی خیابان امیرکبیر اضافه شده است. به‌طور کلی، آب این چشمه مسبب کثرت درختان انبوه و آب‌وهوای خوب و خرم شده که این منطقه را به تفرجگاه تبدیل ساخته است.

چشمه سلیمانیه به‌لحاظ فرهنگی در جامعه بی‌تأثیر نیست. آب این چشمه به‌واسطه خاصیت درمانی آن برای برخی امراض و تمام خصایص و ویژگی‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، مورد احترام و تقدس اهالی فین و کاشان قرار گرفته است. سوگواری دسته‌های عزادار فین در روز اربعین شهادت امام حسین(ع) و یا روز ۲۸ صفر در کنار چشمه و مظهر آب، بی‌ارتباط با جنبه‌های تقدس چشمه نیست. همچنین حاجت‌خواهی در کنار چاه‌های قنات چشمه؛ برخی افراد که دچار بیماری یا مشکل خانوادگی و شخصی می‌شوند، در کنار آخرین چاه قنات که در جوار بنای چشمه واقع است، با ادای دو رکعت نماز حاجت و نیز انداختن عریضه در چاه و بستن پارچه یا رشته‌ای سبزرنگ به دهانه چاه به آب چشمه متوسل می‌شوند تا به حاجتشان برسند.



نمای جنوبی چشمه سلیمانیه، ورود آب به حوضخانه



نمای شمالی چشمه سلیمانیه، خروج آب از حوضخانه

۱. نظام آبیاری سنتی

نظام سنتی بهره برداری از چشمه سلیمانیه ناشی از خلاقیت، ذوق و استعداد و تجارب نسل‌های پیشینیان است. همان طور که پیش‌تر گفته شده، آب این چشمه در بیرون از برج و باروی باغ ظاهر می‌شود که استخری هشت‌ضلعی نسبتاً بزرگ با اختلاف سه تا چهار متری از سطح محیط پیرامون احداث شده است. گفته می‌شود هشت‌ضلعی بودن استخر هم برای زیبایی و هم برای کنترل فشار و جریان آب است. برای دسترسی آسان به چشمه و استخر در دو طرف، پلکان سنگی تعبیه شده است. دور تا دور استخر راهرو و در پایین و بالای آن چند صفا و ایوان با آجر ساخته شده است. تاریخ احداث این بنا به شاه سلطان سلیمان صفوی نسبت داده می‌شود (کلاتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۷۴) که از دیرباز مردم فین و حسن‌آباد سعی می‌کنند در فصل تابستان در این مکان تنی به آب بزنند. به همین علت به این چشمه، چشمه مردانه هم می‌گویند. در مسیر جوی‌ها و مجراهای آب از مظهر چشمه تا دشت دروازه‌فین، تقسیگاه‌های متعدد، آب را بین

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶

باغستان‌ها و کشتزارها تقسیم می‌کند. اهالی فین و کاشان به تقسیمگاه آب «لت» (lat) می‌گویند. اولین لت، لت ناصری است که در جوار سرچشمه قرار دارد. در این لت، تمام آب به چهار قسمت تقسیم می‌شود: دو قسمت از آب وارد مکان الحاقی باغ‌موزه فین موسوم به چشمه زنانه می‌شود که اطراف آن را نیز با دیواری محصور بوده است. با این توضیح که اکنون راه آمدو شد چشمه زنانه و مردانه از خارج بسته شده و به مجموعه باغ‌موزه فین الحاق شده است. این دو قسمت آب پس از گذشتن از باغ‌موزه، در جلوی باغ به دو قسمت دیگر آب که از دو طرف باغ از خانه‌ها و باغات می‌گذرد می‌پیوندد و از طریق گذرها، باغ‌ها، آسیاب‌ها و کوچه‌باغ‌ها به سمت پایین سرازیر می‌شود.

بدیهی است نیاز باغداران و کشاورزان به آب از شب عید یا اوایل فروردین شروع شده و تا اواسط پاییز و برخی تا اواخر به طول می‌انجامد. در طول این مدت که بنا به عرف محل آب را به حساب می‌گیرند، آب در چهارچوب نظام سنتی که از سال‌های دور نوشته شده، به نوبت در بین کشاورزان تقسیم می‌شود؛ ولی در فصل زمستان آب از حساب خارج می‌شود که در گذشته در این فاصله فرصت پیدا می‌کردند آب‌انبارها را پر از آب کنند. آب این چشمه هنوز به شیوه کاملاً سنتی در بین کشاورزان و باغداران توزیع می‌شود؛ چنان‌که برای خرید و فروش آب و ملک، نوع مالکیت و میزان مالکیت بر مبنای واحدها و شاخص‌هایی است که از زمان‌های بسیار دور مشخص شده‌اند.

۲. شاخص‌های زمان‌بندی آبیاری

سه شاخص شبانه‌روز، طاق و نیم‌طاق، زمان‌بندی آبیاری را مشخص می‌کنند که هر شبانه‌روز را ۲۴ ساعت، متشکل از دو طاق دوازده‌ساعته و هر طاق را برابر دو نیم‌طاق شش‌ساعته و هر نیم‌طاق را دو ربع سه‌ساعته به حساب می‌آورند که به هر ربع، یک «سه‌م» هم می‌گویند. معمولاً هر طاق یک نفر سرطاق یا سربلوک دارد. سرطاق کسی است که از آب و ملک بیشتری برخوردار است و آگاهی کامل به نظام و سیستم آبیاری دارد. معمولاً هر طاق با نام سرطاق شناخته می‌شود. سرطاق موظف است آب را بین افراد هم‌آب در یک طاق تقسیم کند و بر چگونگی تقسیم و نوبت‌بندی آب نظارت داشته باشد.

۳. مبدأ زمان‌بندی شاخص‌ها

تبع آفتاب مبدأ زمان‌بندی شبانه‌روز یا طاق است که در اصطلاح به آن «خرز به خراز» (xorâ) می‌گویند؛ یعنی هم‌زمان با طلوع آفتاب، طاق روز آب را از طاق شب تحویل می‌گیرد و با غروب

خورشید، طاق شب آبیاری را شروع می‌کند. بنابراین، مدت‌زمان هر طاق یا نیم‌طاق متناسب با بلند و کوتاه شدن روز و شب نوسان دارد. به همین علت، نوبت آبیاری کشاورزان در طول مدار گردش آب یا اصطلاحاً «روزقه» (rozeqe) جابه‌جا می‌شود تا خسارت نوسان مدت‌زمان طاق یا شبانه‌روز متوجه یک نفر نشود. امکان دارد در یک شبانه‌روز، طاق و نیم‌طاق چند نفر «شریک آب» باشند که به نفر اول «اول‌آب» و به نفر آخر که در یک شبانه‌روز آب می‌گیرد، «آخرآب» می‌گویند. بنابه عرف محل، در جریان هر روزقه یا رشن، اول‌آب و آخرآب جابه‌جا می‌شوند. بدین صورت که اول‌آب، در رشن بعدی آخرآب و آخرآب در رشن بعدی، اول‌آب می‌شود. همچنین افرادی که در یک روزقه «شب‌آب» هستند، در رشن بعدی «روزآب» می‌شوند.

۴. نوبت‌بندی

نوبت‌بندی بهره‌برداری از آب چشمه سلیمانیه بنابر طومار یا آب‌نامه‌ای است که در زمان گذشته، تنظیم و به نسل امروزی رسیده است. در این طومار، ترتیب آبیاری شبانه‌روز، طاق و نیم‌طاق مشخص شده است؛ به طوری که چنانچه باغدار یا کشاورزی آب و ملکش را بفروشد، شخصی خریدار بر اساس نوبت‌بندی و زمان‌بندی‌ای که از قبل مشخص شده، در همان شبانه‌روز یا طاق قرار خواهد گرفت.

۵. مدار گردش آب

به فاصله زمانی بین دو نوبت آبیاری، مدار گردش آب (روزقه) گفته می‌شود که در زمان‌های گذشته توسط پیشینیان تنظیم شده و تا امروز که مطابق آن کشاورزان به نوبت آب می‌گیرند، ادامه دارد. روزقه چشمه سلیمانیه چهارده شبانه‌روز است یعنی هر چهارده روز نوبت آبیاری هر رعیت است. بنابراین یک سال زراعی دارای ۲۶ روزقه است که سیزده روزقه به حاصل صیفی و سیزده روزقه به حاصل شتفی اختصاص دارد. بدین ترتیب که برای محصول صیفی‌کاری که به آب بیشتری نیاز دارد، فاصله زمانی آبیاری را به دو قسمت تقسیم می‌کنند تا بتوانند حداقل در فاصله زمانی یک هفته، دو بار آب بگیرند. البته این تغییر در مدار، بیشتر در تابستان اعمال می‌شود که شدت گرما و تبخیر آب بیشتر است و محصول صیفی‌کاری و سبزی‌کاری به آب بیشتری نیاز دارد؛ طوری که پاره‌ای از محصول را سه‌روزه یا دوروزه آب می‌دهند. به همین علت، اغلب کشاورزان آب را به یکدیگر قرض می‌دهند و به اصطلاح آب را «میون» (myun) می‌کنند.

۶. شاخص سنجش زمان بندی آب

در گذشته که زمان‌سنج‌های خودکار و الکتریکی در دسترس نبوده، برای اینکه حقایق کشاورزان

را در طول شبانه‌روز و طاق و نیم‌طاق به‌طور مساوی تقسیم کنند، از نوعی زمان‌سنج آبی به نام «سرجه» (sereje) استفاده می‌شده است. برای این کار، ظرفی نسبتاً بزرگ از جنس مس به نام لگن را از آب پر کرده، سرجه را روی آب می‌گذاشتند. ته سرجه روزنه‌ای ریز و تنگ داشته که به تدریج آب از سوراخ وارد سرجه می‌شد و به محض پر شدن سرجه به ته لگن غوطه‌ور می‌شد. مدت‌زمان پر شدن سرجه را یک واحد زمانی به نام «سره» (sere) معادل نه دقیقه و سی ثانیه محسوب می‌کنند. از آنجا که امکان داشته برخی از کشاورزان در یک شبانه‌روز یا یک طاق، کمتر از یک سره آب داشته باشند، سرجه را با خط‌گذاری به چهار قسمت تقسیم می‌کرده‌اند که هر قسمت معادل یک‌ونیم دانگ برابر دو دقیقه و سی ثانیه و یک سرجه کامل معادل شش دانگ آب به حساب می‌آورده‌اند.



نحوه به‌کارگیری سرجه در تقسیم آب



سرجه از جنی مس، وسیله تقسیم آب

به کسی که آب را با سرجه تقسیم می‌کرد، «سرجه‌پیما» می‌گفتند. اهمیت و نقشی که سرجه در گذشته در تقسیم آب داشته، باعث پیدایش شغلی به نام سرجه‌پیما شده بود. در کاشان

خانواده‌هایی با نام سرجه‌پیما شناخته می‌شوند که می‌گویند چون شغلشان سرجه‌پیمایی بوده، به این نام شهرت دارند. به هر حال، سرجه‌پیما در اتاکی که هنوز بنای آن در دشت دروازه‌فین به همین نام باقی مانده، می‌نشست و لگنی از آب تمیز و شفاف را در جلو خود می‌گذاشت و تعدادی سنگریزه به تعداد سرجه یک طاق (۷۵ سرجه) در کنارش قرار می‌داد و در حضور تعدادی از آبیاران، سرجه را روی آب لگن می‌گذاشت و مدت ده دقیقه و سی ثانیه منتظر می‌نشستند تا سرجه پر شده به ته لگن غوطه‌ور شود. به محض پر شدن، سرجه را از آب بیرون آورده، یک عدد از سنگریزه‌ها را به نشانه یک سرجه کنار می‌گذاشت. این کار تا آخر طاق تکرار می‌شد. میراب شخص دیگری است که در کنار سرجه‌پیما، بر تقسیم آب نظارت داشته است؛ به طوری که هیچ کشاورزی اجازه ندارد بدون اجازه او آب را ببندد یا باز کند.



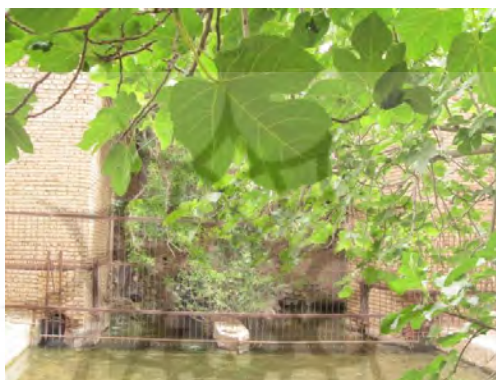
سرجه‌پیما، تقسیم آب با سرجه



اتاق سرجه‌پیما در دشت دروازه‌فین، مکان تقسیم آب با سرجه

آب چشمه سلیمانیه به یازده قسمت مساوی تقسیم می‌شود که به هر قسمت، یک جوی یا جوب می‌گویند. در عرف محل، هر جوب به انضمام دو دانگ آب «قنات تنبلی» معادل شش

دانگ است. بنابراین در سیستم طاق‌بندی، کل این آب ۶۶ دانگ معادل ۳۰۸ طاق و برابر ۱۲۳۲ ربع یا سهم حساب می‌کنند که ۷۶ طاق سهم فین علیا، ۶۰ طاق سهم فین سفلی، ۷۲ طاق سهم مزرعه حسن آباد و ۷۲ طاق دشت درب فین را تر می‌کند. گفته می‌شود تقریباً تا سی سال پیش، پنج شبانه‌روز از این آب اراضی لتحر را هم مشروب می‌کرده است؛ ولی اکنون حسن‌آبادی‌ها به اصطلاح آب را بالا می‌کنند؛ یعنی آب را در بالادست می‌بندند و در مقابل، اجاره آن را به لتحری‌ها می‌پردازند. همچنین می‌گویند در گذشته، ۸ طاق از مجموع ۳۰۸ طاق آب این چشمه وقف آبرسانی خانه‌های کاشان بوده است که هر هفته پنجشنبه و جمعه که آب چشمه در اختیار کاشانی‌ها قرار می‌گرفته، خانه‌های قدیمی و گودال باغچه‌ای را مشروب می‌کرده است.



لت آهنی، آخرین لت در فین کوچک، آب یازده جوب تقسیم می‌شود.



لت ناصری، آب به چهار قسمت تقسیم می‌شود.

برای اینکه آب را با مدار صحیحی بین باغات و مزارع تقسیم کنند، از مظهر آب تا دشت حسن‌آباد در مسیر آب، چند لت یا تقسیمگاه زده شده است. اولین تقسیمگاه بدون فاصله بعد از مظهر آب، در محل چشمه و در پشت باغ تاریخی فین واقع است که به تقسیمگاه یا لت «ناصری» (latenâser) معروف است. در این تقسیمگاه، آب به چهار قسمت تقسیم می‌شود: یک جوب شش‌دانگی در ضلع غربی لت موسوم به دوش خلوت^۱ که پس از گذشتن از حیاط چند

خانه، باغات مسیر خود را مشروب می‌کند. جوب دیگر در ضلع شرقی از لت منشعب می‌شود که چون مقدار آب آن در، عرف محل چهاردانگه است به دوش چهاردانگه معروف است؛ مقدار آب این جوب نیز به انضمام دو دانگ آب قنات تنبلی شش دانگ می‌شود. تا موقعی که فیینی‌ها اصطلاحاً آبخوردوش چهاردانگه باشند، آبخور آب قنات تمبلی هم هستند و چنانچه نیاز به آب نداشته باشند، دوش چهاردانگه و قنات تمبلی را به نه جوب آب چشمه می‌افزایند که جوب این قنات پس از گذشتن از چند خانه و باغ در پشت مسجد میرباقر به آب چشمه می‌پیوندد. بنابراین از یازده جوب، نه جوب برای باغات و مزارع پایین دست از این لت خارج می‌شود که این نه جوب از وسط به دو چهارونیم جوب تقسیم شده‌اند. یک چهارونیم جوب از پشت ضلع شرقی باغ موزه فین می‌گذرد و در جلو باغ با چهارونیم جوب دیگر که به منظور راه انداختن فواره‌ها و آب نماهای باغ موزه فین از داخل باغ رد می‌شود، می‌پیوندد و کمی پایین تر به تقسیمگاه بعدی می‌ریزد.

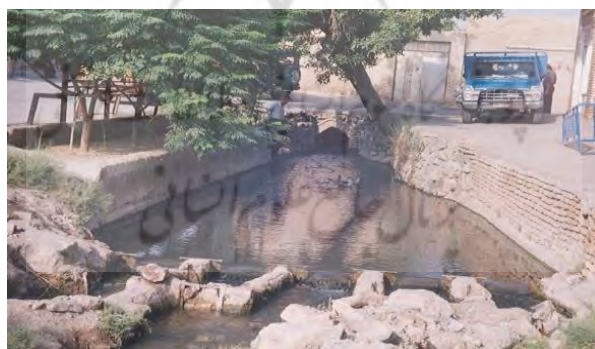
آنچه در سیستم بهره‌برداری آب لت ناصری مهم است، ثابت بودن میزان آب هرکدام از چهارونیم جوب است که هیچ کشاورزی حق ندارد آب آن‌ها را به جوب‌های دیگر، تغییر مسیر بدهد. البته امکان دارد افرادی که در پایین دست، باغ یا زراعت دارند، حبابه دوش خلوت یا دوش چهاردانگه خود را به این دو جوب اضافه کرده، در پایین بهره‌برداری کنند. به‌طور کلی، از یازده جوب چشمه، همواره در طول سال دو جوب (دوش خلوت، دوش چهاردانگه) سهم کشاورزان فین علیاست که امکان دارد این دو جوب را در لت ناصری و یا به تناسب موقعیت اراضی و باغشان، در دو لت پایین تر ببندند.

لت یا تقسیمگاه بعدی معروف به تقسیمگاه «ملاقطب» است. از این تقسیمگاه نیز دو جوب به نام‌های جوب حاجی کاظمی و جوب حاجی باقری برای آبیاری باغات محلی انشعاب می‌گیرد.

لت سوم و آخرین لت در فین علیا موسوم به لت «آهنی» است که در آن، آب به یازده جوب تقسیم می‌شود. جوب فین سفلی و حسن آباد و نیز جوب دشت دروازه فین از این لت منشعب می‌شود. به‌طور کلی، تقسیم آب بین مناطق ذکر شده بر این مبناست که دو جوب از یازده جوب که یکی به دوش «انبار» و دیگری به دوش «گذر» معروف است، باغات محلی را آبیاری می‌کنند و نه جوب دیگر نخست به مدت پنج شبانه‌روز از طلوع آفتاب شنبه تا طلوع آفتاب پنجشنبه، باغات و اراضی فین سفلی و حسن آباد و به مدت دو شبانه‌روز از طلوع آفتاب پنجشنبه تا طلوع آفتاب شنبه، اراضی دشت دروازه فین را مشروب می‌کند و دوباره از اول هفته، کشاورزان فین سفلی و حسن آبادی‌ها نه جوب آب را از دروازه فیینی‌ها تحویل می‌گیرند. بنابراین از این لت به جز دو

جوب محلی، دو جوب دیگر انشعاب می‌گیرند که یکی پس از گذشتن از محله‌ها و کوچه‌باغ‌ها به فین سفلی و سپس حسن‌آباد منتهی می‌شود. جوب دیگر که به جوب دروازه معروف است، به‌طور مستقیم از حاشیه خیابان امیرکبیر امتداد یافته، به دشت دروازه‌فین ختم می‌شود. اما نه جوب آبی که از شنبه تا صبح پنجشنبه سهم فین سفلی و حسن‌آباد است، پس از گذشتن از چند تقسیمگاه، با مداربندی صحیح در دسترس کشاورزان قرار می‌گیرد که به همان ترتیبی که در ادامه گفته می‌شود، از هر تقسیمگاه، یکی دو جوب برای آبیاری باغات محلی کسر می‌شود تا اینکه در نهایت، تنها سه جوب به آخرین لت می‌رسد. اولین تقسیمگاه در فین سفلی و چهارمین تقسیمگاه چشمه سلیمانیه معروف به لت «متونه» (mattune) است. این لت در محله رودخانه فین بزرگ واقع است. یک جوب از نه جویی که از لت آهنی به این لت می‌رسد، صرف آبیاری باغ و اراضی محلی می‌شود و هشت جوب دیگر برای آبیاری اراضی پایین‌دست به تقسیمگاه دیگری واقع در محله حیدری فین بزرگ به نام لت آقا شکرالله یا «چگونه»^۲ (čequne) جاری می‌شود.

یک جوب از این لت نیز باغات محلی را مشروب می‌کند و هفت جوب دیگر برای محلات پایین‌دست از لت خارج می‌شود. تقسیمگاه بعدی لت مسجدجامع است که در جوار مسجدجامع فین سفلی واقع است. از هفت جویی که به این لت ریخته می‌شود، دو جوب باغات محلی را تر می‌کند و پنج جوب دیگر از لت خارج شده، به لت جول‌آباد واقع در محله سادات فین بزرگ می‌رسد. در این لت، هم دو جوب از پنج جوب مخصوص باغات محلی است و سه جوب دیگر به سمت حسن‌آباد جاری می‌شود.



لت چگونه واقع در محله حیدری فین بزرگ

آخرین تقسیمگاه از مجموعه تقسیمگاه‌های چشمه سلیمانیه، لت حسن‌آباد است که تقریباً در وسط آبادی به همین نام واقع شده است. از این تقسیمگاه سه جوب منشعب می‌شود که از آن‌ها، جوی‌های کوچک‌تری جدا شده به اراضی و باغات ختم می‌شوند. در دشت دروازه‌فین نیز آب

پس از گذشتن از چهار تقسیمگاه، در دسترس کشاورزان قرار می‌گیرد که به ترتیب موقعیت عبارت‌اند از: لت آرزو، لت صدری، لت سرمیدان و لت لباده. از ویژگی‌های لت‌های این دشت این است که از هر لت، نه جوب به یک اندازه و همسان منشعب می‌شوند. منظور از همسانی جوب‌ها یکنواختی مدخل جوب یا منفذهای خروجی آب یا اصطلاحاً «بره» (bare) از لت است که در کف و جناحین جوب‌ها، تخته‌سنگ‌هایی هم‌اندازه نصب شده‌اند تا این منفذها هم‌اندازه و غیرقابل تغییر شوند. در این دشت امکان دارد یک کشاورز نه جوب آب داشته باشد که در این صورت، نه جوب یا بره را باز می‌کند؛ اما اگر پنج جوب داشته باشد، پنج جوب را به سمت اراضی خود هدایت می‌کند و چهار جوب دیگر را برای بهره‌برداری کشاورزان دیگر به تقسیمگاه بعدی می‌فرستد یا هم‌آب‌هایش در همان تقسیمگاه بهره‌برداری می‌کنند. بنابراین نه جوب آبی که وارد دشت می‌شود به همان نه جوب تقسیم می‌شود که این تقسیم تا لت آخری (لباده) ادامه می‌یابد و هر کشاورز هر چند جویی که در هر لت مالک باشد، می‌تواند بهره‌برداری کند. به هر شکل، صبح پنجشنبه آب نخست به لت آرزو می‌رسد و آبخورهایی که اراضی‌شان با این لت مشروب می‌شود، بنابر نوبت و میزان سهمشان، بره‌های لت را می‌گشایند و آب را به جویی که به ملکشان ختم می‌شود، هدایت می‌کنند. در غیر این صورت، بره‌ها را برای لت‌های پایین دست باز می‌گذارند. گفتنی است فاصله زمانی رسیدن آب از لت آهنی فین تا دشت دروازه‌فین، دو ساعت طول می‌کشد که این دو ساعت در شب که آب را می‌بندند، جبران می‌شود. بدین صورت که پس از بستن جوب در لت آهنی، انتهای آبراهه جوب پس از دو ساعت به دروازه‌فین می‌رسد.



لت حسن‌آباد اولین لت در دشت دروازه‌فین

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، نظام آبیاری چشمه سلیمانیه نمونه بارز مدیریت سنتی است که نقش اساسی در عدالت اجتماعی دارد. عدالت اجتماعی در بهره‌برداری از آب چشمه، مطابق طوماری است که

پژوهش‌نامه کاشان
شماره یازدهم (پیاپی ۱۹)
بایز و زمستان ۱۳۹۶



•
•
•
•
•
•
•

حقیقه همگان مشخص شده است. سرطاق، سرجه پیمان، جوی پا و میراب مجموعه مدیریت سستی هستند که در تقسیم آب، نوبت بندی، کنترل لت ها و جوی ها و... نقش دارند؛ ولی آنچه درخور توجه است، دانش و مهارتی است که در این مدیریت نهفته است. شیوه تقسیم و نوبت بندی آبیاری، با رعایت عدالت اجتماعی در بهره برداری از آب چشمه، دانشی است که با گذشت سالیان سال، همچنان همانند یک قانون نهادینه شده و همگان موظفاند از آن تبعیت کنند و هیچ شخصی نمی تواند در اجرای این نظام دخل و تصرف کند. بنابراین نظام سستی آبیاری چشمه سلیمانیه، مهم ترین عنصر میراث معنوی یا به تعریف سازمان فرهنگی یونسکو، میراث ناملموس است که در شاخه دانش ها، مهارت ها و رفتارهای وابسته به طبیعت و عالم تعریف می شود. از نظر کنوانسیون سازمان فرهنگی یونسکو، میراث فرهنگی ناملموس به معنای «رفتارها، نمادها، بیانها، دانش ها، مهارت ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی وابسته به آن هاست که جوامع، گروه ها و در برخی موارد، افراد آن ها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می شناسند» (پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس، ۱۳۸۸: ۱۱). آنچه در این مقاله گفته شد، مبین حس هویت و احترام به تنوع فرهنگی، خلاقیت بشری و دانش بومی و سستی است که پاسداری از این عنصر میراث ناملموس را ترویج می بخشد.

پی نوشت ها:

۱. به مدخل جویی که از لت انشعاب می گیرد و با یکی دو تخته سنگ محکم و ثابت می شود، دوش می گویند.
۲. تلفظ دیگر آن، چغانه است.

منابع

- ترابزاده، عباس، ۱۳۸۰، فناوری بومی و سستی شهرستان های کاشان، نطنز، آران بیدگل.
- پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس، ۱۳۸۸، ترجمه افسانه وثوق روحانی و فرزین دانش، ج ۱، دفتر منطقه ای یونسکو در تهران.
- جیحانی، حمیدرضا، و سید محمدعلی عمرانی، ۱۳۸۶، باغ فین، ناشر پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.
- ساطع محمود، ۱۳۸۹، کاشان در گذر سیاحت و ایران شناسان، مقدمه ایرج افشار، تهران: نشر دعوت.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی)، ۱۳۷۸، تاریخ کاشان (مرآة القاسان)، به کوشش ایرج افشار، ج ۴، تهران، بی نا.
- نراقی، حسن، ۱۳۵۰، «چشمه سلیمانیه فین در کاشان یا اثر جاودانی داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی»، مجله هنر و مردم، دوره ۱۰، شماره ۱۱۰.

Study of four dialects of Kashan
(AbuZaydAbadi, Barzoki, Totmachi, Qohrudi)

Seyed Tayyeb Razzaqi

*PhD graduate in Persian language and literature and researcher of dialects
of Kashan and Natanz; tayyeb333@yahoo.com*

Abstract

There are almost lots of dialects in mountainous and desert regions of Kashan. Based on the linguists' classification, all of these dialects are segments of central region dialects of Iran. Central dialects of Kashan, like the other Persian dialects, have appropriately maintained numerous properties of Dari, Pahlavi, and even old Persian language. Even now, the *vav e ma'dule* (altered letter "vav"; the letter "vav" which is now written but not pronounced) is used in some words of these dialects. Beginning vowels have also been maintained in some words. Grammatical gender is indicated in some nouns by the signs "ā" (masculine) and "e" (feminine). In *AbuZaydAbadi*, in addition to masculine and feminine nouns with signs, the nouns without signs also reflect grammatical gender indicated by the adjectives and verbs. In other dialects, grammatical gender rules are not followed thoroughly. Moreover, some of verbal structures have influence on making masculinity and femininity. Prepositions in these dialects reveal in positions of prefixes or suffixes, or both. The preposition "rā" often means "for" and functions as direct object indicator. Grammatical indirect objects in these dialects are usually without any indicator. The arrangement of sentence parts is the same as present speaking Persian one and occasionally looks like *dari* Persian sentence arrangement. Four forms of personal enclitic with different positions and functions are recognizable in these dialects. These enclitics, besides their main role, do the actions of transitive past verbs. Some of the enclitics are subjective and appear, like in the usual Persian, at the end of verbs. These enclitics can demonstrate also objective or complementary functions in informative or subjunctive present tense verbs. The past continuous tense verbs are made by special identifiers placed such as prefixes at the beginning of verbs. The ergative structure is particularly used in *AbuZaydAbadi*.

Keywords: Kashan, Central Dialects of Iran, *AbuZaydAbadi*, *Barzoki*, *Totmachi*, *Qohrudi*.



Studies on Kashan

- **Organization and preservation of landscape zone of ancient Tepe Sialk**
Mohsen Javeri, Majid MontazerZohuri, Javad HoseinZadeh
- **Aran va Bidgol in historical sources/** Muhammad Mashhadi Noushabadi
- **Three drinking companions in Khozzaq village of Ravand; an account of some Muslim warriors in Kashan/** Hosein Imanian
- **Kashanological aspects in historiographies of Qom, Isfahan, and Kashan**
MohammadReza MahdiZade
- **Social profile of Iranian Jews in Safavid era/** Hosein Heydari, Ali Fallahian Vadeqani
- **Influence of Kashan's painters on Safavid textiles/** Maliheh Qorbani , Hasan Azizi
- **Study of four dialects of Kashan (AbuZaydAbadi, Barzoki, Totmachi, Qohrudi)**
Seyed Tayyeb Razzaqi
- **Traditional irrigation system of Sulaymaniyah spring in Fin of Kashan/** Abbas Torabzade